

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دعای مطالعه

«اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ وَأَكْرِمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَأَنْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»^۱
(خدایا، مرا از تاریکی‌های وهم خارج کن و به نور فهم گرامی‌ام بدار. خدایا، درهای رحمتت را به روی ما بگشا و خزانه‌های علومت را برایمان باز کن؛ به مهربانی‌ات، ای مهربان‌ترین مهربانان!)

۱. عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای مطالعه.



تقديم به ارواح قدسي ائمه معصومين عليهم السلام، به ویژه مولا و مقتدای زمان، حضرت
بقية الله الاعظم عليه السلام؛ شهدای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس؛ مدافعان مظلوم حرم اهل بيت و
زائران آستان ملكوتي امام علي بن موسى الرضا عليه السلام!

یک پنجره خورشید



سیره و شمایل پیامبر اکرم ﷺ از زبان امام رضا علیه السلام

سرشناسه	: زاهدی، محمدهادی، ۱۳۴۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: یک پنجره خورشید: (سیره و شمایل پیامبر اکرم (ص) از زبان امام رضا علیه السلام) / مولف محمدهادی زاهدی؛ به سفارش معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی.
مشخصات نشر	: مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۸۰ ص.
شابک	: 978-622-6852-18-0
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
عنوان دیگر	: سیره و شمایل پیامبر اکرم (ص) از زبان امام رضا علیه السلام.
موضوع	: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۹۱۵۳ - ۲۰۳ ق. - دیدگاه درباره محمد (ص)، پیامبر اسلام
موضوع	: Ali ibn Musa, Imam VIII - Views on Muhammad, Prophet
موضوع	: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. - فضایل
موضوع	: Muhammad, Prophet - *Virtues
شناسه افزوده	: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی
شناسه افزوده	: Astan Qods Razavi. Islamic Relief and Communication Assistant
شناسه افزوده	: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات اسلامی
شناسه افزوده	: Astan Qods Razavi. The Islamic Propagation Department
رده بندی کنگره	: BP۴۷/۳۵
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۵۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۸۸۹۶۳۸



عنوان: یک پنجره خورشید؛ سیره و شمایل پیامبر اکرم ﷺ از زبان امام رضا علیه السلام

گردآورنده: محمدهادی زاهدی

تهیه و تولید: اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی

ویراستار زبانی و صوری: سمیرا علمدار علی اکبری

ارزیاب علمی: حجت الاسلام والمسلمین جواد محدثی

صفحه آرا: محمود کریم پور

ناشر: معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی

چاپخانه: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۸

شمارگان: ۳۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۵۲-۱۸-۰

نشانی: مشهد، حرم مطهر، صحن جامع رضوی، ضلع غربی، بین باب الهادی علیه السلام و

صحن غدیر، مدیریت فرهنگی.

صندوق پستی: ۹۱۷۳۵-۳۵۱ تلفن: ۵۱-۳۲۰۰۲۵۶۷

سامانه پیامکی دریافت پیشنهادها و انتقادات: ۳۰۰۰۸۰۲۲۲۲

حق چاپ محفوظ است.



فهرست

مقدمه ۹

فصل اول

سپیده دم آفتاب ۱۱

یتیم مکه ۱۲

نوری که در پیشگاه خدا بود ۱۳

روزشمار وقایع زندگی پیامبر ﷺ قبل از بعثت ۱۳

حجرالاسود و تدبیر محمد امین ۱۴

ازدواج با خدیجه ۱۵

فرزندان پیامبر ﷺ ۱۶

پسرخوانده های پیامبر ﷺ ۱۶

اوصاف پیامبر اکرم ﷺ در روایت امام هشتم علی علیه السلام ۱۷

خشم و لبخند پیامبر ﷺ ۱۸

حضرت یوسف علی علیه السلام یا حضرت محمد ﷺ ۱۹

فصل دوم

رسم آفتاب ۲۳

حیای پیامبر ﷺ ۲۴

راه ورود به بهشت! ۲۴

نتایج حیا در نگاه پیامبر اکرم ﷺ ۲۵

سلام کردن به همگان ۲۶

پنج سنت پیامبر ﷺ ۲۶

سخن گفتن پیامبر ﷺ ۲۷

محمد امین ۲۷

مرد را دردی اگر باشد، خوش است ۲۷

شوخی های شیرین پیامبر ﷺ ۲۹

تشویق به شوخی های حلال ۳۰

بازی پیامبر ﷺ با نوه های خود ۳۰

سخن به اندازه گفتن ۳۱

تشکر از هدیه های اندک ۳۱





غذای پیامبر ﷺ ۳۲

فصل سوم

دنیا از نگاه آفتاب ۳۳

دنیا در نگاه پیامبر ﷺ ۳۴

موقوفات پیامبر ﷺ ۳۴

دنیابگری پیامبر ﷺ از زبان علی ع ۳۵

یک دشت طلا! ۳۶

حرکت بر مدار حق ۳۷

فصل چهارم

رفتار آفتاب ۳۹

ویژگی‌های رفتاری پیامبر ﷺ ۴۰

شجاعت پیامبر ﷺ ۴۱

پیامبر ﷺ در خانه ۴۲

مدیریت زمان ۴۳

انجام دادن کارهای شخصی ۴۴

فصل پنجم

آفتاب و مردم ۴۵

رسیدگی به امور مردم ۴۶

توجه به مردم ۴۶

پاداش برطرف کردن نیاز مردم ۴۷

قرض گرفتن برای کمک به دیگران! ۴۷

شفاعت پیامبر ﷺ از مددکاران مردم ۴۸

فصل ششم

آفتاب و نیازمندان ۴۹

حفظ حرمت نیازمندان ۵۰

پرهیز از اظهار حاجت ۵۱

ابلاغ نیاز مردم به مسئولان ۵۲

تشویق کمک به نیازمندان ۵۳





۵۴.....	مسئولان و نیازمندان
۵۵.....	رسیدگی به مشکلات مردم
۵۵.....	رفتن به دنبال مردم برای حل مشکلات آنان
۵۶.....	لبی پراز لبخند
۵۶.....	خبرداشتن از حال مردم
۵۷.....	بهشت برای برداشتن یک بوته خار
۵۸.....	تشویق و تنبیه

فصل هفتم

۶۱.....	شیوه آفتاب
۶۲.....	اعتدال
۶۲.....	حق مداری
۶۲.....	خیرخواهی برای مردم
۶۲.....	باغ‌های بهشت
۶۳.....	نگاه یکسان به همگان
۶۴.....	اخلاق خوش در برخورد با نیازمندان
۶۴.....	مدارا، حیا، راستی و امانت
۶۵.....	گذشت پیامبر ﷺ

فصل هشتم

۶۹.....	سکوت و سخن آفتاب
۷۰.....	زبان خدایی
۷۰.....	سه سخنی که هرگز نگفت
۷۰.....	سه کاری که درباره هیچ کس انجام نداد
۷۰.....	پرهیز از بحث و جدل
۷۱.....	تحمل در برابر غریبان
۷۱.....	قطع نکردن سخن هیچ کس
۷۲.....	سکوت پیامبر ﷺ
۷۲.....	تأمل و تفکر پیامبر ﷺ
۷۲.....	احتیاط‌های پیامبر ﷺ
۷۳.....	کتابنامه
۷۷.....	مسابقه فرهنگی یک پنجره خورشید





مقدمه

ای رسول خدا!

ای ستودهٔ آسمانی!

کدامین واژه را بردارم که منظومهٔ نگاه تو را بسراید؟

تصویر تو تنها در «قاب قوسین» می‌گنجد

و تمام تو را تنها در کنار «سدرۃ المنتهی» می‌توان تماشا کرد!

تواز بال‌های جبرئیل نیز فراتری

و اوج پرواز تو را گل‌واژهٔ «أو أدنی» می‌داند.

ای سفرکرده به معراج!

پرواز، برای فرازمندی تو، حجم ناچیزی است.

ای یتیم مکه!

پدر تویی که روح حیات را در کالبد انسان دمیده‌ای!

تویی که سوختی تا شمع جمع کودکان زمین باشی

و پدرانی بیافرینی تا رسم پدری را در زمین پاسداری کنند

و زنانی که رسم «سرور زنان جهان» را در بسیط جهان بگسترانند.

یا محمد!

ای ستودهٔ خدای جهانیان!

قد قامتِ واژه‌ها نیز به بلندای تو نمی‌رسد.

ستایش تو ستایش منظومهٔ خورشید است و مدح آفتاب!

و ماه، مگر تو را در شب من بتاباند...





دربارهٔ سیره و شمایل پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از همان سده‌های نخستین اسلامی، کتاب‌های متعددی نوشته شده است و هرکدام کوشیده‌اند جلوه‌ای از این خورشید پرفروغ و بی‌غروب را برای خوانندگان خود ترسیم کنند و بی‌تردید از بهترین شمایل‌ها و سیره‌هایی که به اختصار توانسته بارقه‌هایی چشم‌نواز و راهگشا را از آن ستارهٔ تابان و خورشید نورافشان بیان کند، روایتی است که امام علی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَام از پدران ارجمند خود از زبان دو سبط پیامبر، امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام، روایت کرده که آن دو بزرگوار نیز آن را از دایی^۱ و پدر خود روایت کرده‌اند و این روایت تقریباً در سیره‌هایی که پس از قرن سوم نوشته شده، بازتاب یافته است.

افزون بر روایت هندی‌ابی‌هاله، در کتاب عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام نیز توصیفات دیگری دربارهٔ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است که آن‌ها را نیز به این نوشته افزودم. برای تبیین مطالبی که در این روایت آمده، از دیگر منابع معتبر نیز مدد گرفته‌ام تا مجموعه‌ای کم‌حجم، اما تا حد ممکن گویا، در اختیار خوانندگان این اثر قرار گیرد و بدیهی است که ترتیب مطالب و نوشته‌ها بر اساس همان روایت امام هشتم عَلَيْهِ السَّلَام است.

در پایان، امید بسیار دارم که این اثر مورد توجه رحمة للعالمین، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پارهٔ تن او، امام هشتم عَلَيْهِ السَّلَام قرار گیرد و گوشهٔ چشم و نظر عنایتی به آن بفرمایند.

از خوانندگان این مختصر نیز تقاضا دارم مرا از راهنمایی و دعای خیر خود بهره‌مند فرمایند.

محمدهادی زاهدی

مرداد ۱۳۹۸

۱. منظور از «دایی»، همان «هندی‌ابی‌هاله» فرزندخواندهٔ حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.





فصل اول
سپیده دم آفتاب



محمد رسول الله، فرزند عبدالله بن عبدالمطلب و آمنه بنت وهب است. ایشان در روز جمعه، هفدهم ربیع الاول، در عام الفیل به دنیا آمد. در بیست و هفتم رجب، در چهل سالگی به پیامبری مبعوث شد و در بیست و هشتم صفر، بر اثر زهری که به ایشان خورانده بودند، در مدینه از دنیا رفت. عمر ایشان در آن هنگام شصت و سه سال بود.^۱

یتیم مکه

پیامبر اسلام هنوز به دنیا نیامده بود که پدرش، عبدالله، در مدینه از دنیا رفت و فرزند آمنه یتیم به دنیا آمد. مادرش که سوگوار شوهر جوان خود بود، چند روزی بیشتر نتوانست به او شیر بدهد؛ بنابراین او را به زنی به نام «ثویبه» سپردند که قبلاً حمزه، عموی پیامبر را نیز شیر داده بود؛ اما او هم نتوانست بیش از چند روز به این کودک یتیم شیر بدهد. جست و جو کردند و زنی پاک دامن و خوش نام را یافتند تا به یتیم مکه شیر بدهد و از او نگهداری کند. او «حلیمه سعدیه» بود و محمد مدت‌ها نزد او ماند.^۲

شش سال و سه ماه از عمر محمد گذشته بود که مادرش، آمنه نیز از دنیا رفت. آمنه برای دیدن دایی‌های خود به مدینه رفته بود؛ اما در راه بازگشت به مکه بیمار شد و در جایی به نام «ابواء» درگذشت.^۳ درگذشت مادر، درد یتیمی او را دوچندان کرد.^۴

۱. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲.

۲. تقی‌الدین احمد مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۹ تا ۱۳.

۳. نک: ابوجعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم و الرسل و الملوک، ج ۱، ص ۴۵۳؛ محمد حصرمی شافعی، حدائق الأنوار و مطالع الأسرار فی سیرة النبی المختار، ص ۵۹.

۴. امام رضا علیه السلام از پدران خود نقل می‌کند که از امام سجاد علیه السلام پرسیدند: «چرا پیامبر صلی الله علیه و آله در کودکی یتیم شد و پدر و مادرش را از دست داد؟» فرمود: «برای اینکه مجبور نباشد از هیچ آفریده‌ای اطاعت کند» (محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۸).





نوری که در پیشگاه خدا بود

سیدبن طاووس نقل می‌کند:

روزی علی علیه السلام در مسجدالنبی بود. عده‌ای آنجا نشسته بودند و هر گروهی از خودش تعریف می‌کرد. دسته‌ای از آنان درباره فضایل قریش و عده‌ای دیگر درباره فضایل انصار بحث و گفت‌وگو می‌کردند.

علی علیه السلام در آن میان ساکت بود و چیزی نمی‌گفت. گفتند: «شما چرا اظهارنظر نمی‌کنید و چیزی نمی‌گویید؟» امام علی علیه السلام گفت: «پسرعمویم، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، فرمود: چهارهزار سال پیش از آنکه خدا آدم را خلق کند، من و اهل بیتم نوری بودیم که در پیشگاه خدای عزوجل زندگی می‌کردیم. وقتی خدا حضرت آدم را آفرید، این نور به تن آدم منتقل شد. حضرت آدم به زمین فرود آمد. سال‌ها گذشت. آن نور در پشت نوح بود، وقتی سوار بر کشتی شد. سال‌ها گذشت. آن نور با ابراهیم بود، وقتی در آتش افتاد و همواره خدا نور ما را از پدری پاک به مادری پاک دامن منتقل کرد تا ما پای به این دنیا گذاشتیم.»

در آن جمع، همه کسانی که اهل بدر و احد بودند، سخنان علی علیه السلام را تأیید کردند و گفتند: «بله، ما هم این سخنان را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدیم.»^۱

روزشمار وقایع زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قبل از بعثت

سال‌های عمر محمد امین، سال‌هایی پر از حادثه بود. محمد امین

۱. ابن طاووس، التحصین لاسرار ما زاد من کتاب الیقین، ص ۵۹؛ محمدباقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۶، ص ۳۶۹.





چهارده ساله بود که آخرین جنگ از سلسله جنگ‌های معروف به «فجار» درگرفت و در سال بعد، «سوق عکاظ» که بازار معروف حجاز بود، برای نخستین بار شکل گرفت. این بازار نقش بسیار مهمی در تعامل و ارتباط بین قبایل شبه جزیره ایفا می‌کرد و یکی از کارکردهایش این بود که شاعران عرب از همه جا در این بازار گرد هم می‌آمدند و آخرین سروده‌های خود را ارائه می‌کردند.

محمد امین به نوزده سالگی رسیده بود که هرمز، پادشاه ایران، از دنیا رفت و خسرو پرویز به جای او نشست تا ورقی مهم در تاریخ روابط ایران و شبه جزیره گشوده شود.

در بیست سالگی پیامبر ﷺ، پیمان معروف به «حلف الفضول» که پیمانی برای دفاع از ستم‌دیدگان بود، بسته شد. این نخستین پیمانی بود که در میان اعراب دوران جاهلیت بسته شد که از مظلومان، فارغ از اینکه فرد مظلوم به کدامین قبیله وابسته است، دفاع می‌کرد.^۱

حجرالاسود و تدبیر محمد امین

در سی و پنج سالگی محمد امین، سیلی ویرانگر کعبه را ویران کرد. مردم مکه جمع شدند تا آن را از نو بسازند. رؤسای قبایل جمع شدند و همه در ساختن آن مشارکت کردند؛ زیرا ساختن بیت را فضیلتی می‌دانستند که هیچ قبیله‌ای حاضر نبود از آن بگذرد و در کار ساختن خانه خدا مشارکت نداشته باشد. دیوار خانه بالا آمد. نوبت به حجرالاسود رسید. رقابت بین قبایل شروع شد. هرکدام مدعی بودند که قبیله خودشان باید حجر را در جای خود قرار دهد. نزدیک بود کار به جاهای باریک کشیده شود که یکی پیشنهاد کرد: «محمد هرچه گفت، عمل می‌کنیم.» محمد آمد و عبای خود را روی زمین انداخت، سنگ را روی عبا گذاشت و به رؤسای

۱. نک: ابوالفرج ابن جوزی، الوفا بتعریف فضائل المصطفی، ص ۵۷.





قبایل فرمود: «هرکدام گوشه‌ای از عبا را بگیرید و آن را بلند کنید.»
وقتی آن را بلند کردند، حجر را برداشت و با دست خود، روی دیوار گذاشت. همه از این اقدام خردمندانه، شادمان و خشنود بودند.^۱

ازدواج با خدیجه

ابوطالب که پس از پدرش، عبدالمطلب، سرپرستی پیامبر ﷺ را بر عهده داشت، به محمد گفت: «می‌خواهم تو را داماد کنم؛ اما متأسفانه پولی ندارم که بتوانم هزینه ازدواجت را بپردازم. می‌دانی که خدیجه هر سال گروهی را به شام می‌فرستد تا برای او تجارت کنند. تو هم اگر دوست داری، امسال با این‌ها برو تا شاید بتوانیم هزینه دامادی‌ات را فراهم کنیم.»
محمد گفت: «باشد، می‌روم.»

ابوطالب به خانه خدیجه رفت و گفت: «اگر اجازه بدهی، امسال محمد نیز با کاروان تجاری شما همراه باشد.»

خدیجه که تعریف صداقت و امانت محمد را شنیده بود، خیلی خوش حال شد و به غلام خودش که «میسره» نام داشت، گفت: «تو و هرچه در کاروان دارم، همه در اختیار محمد هستید. هرچه او گفت، باید انجام بدهید.»
وقتی کاروان از سفر برگشت، میسره ماجراهایی را که در طول سفر اتفاق افتاده بود، برای خدیجه تعریف کرد و گزارش مالی نیز نشان می‌داد که در این سفر، سود سرشاری نصیب خدیجه شده است.

میسره سپس نزد محمد رفت و گفت: «به نظرم اگر خودت بیایی و حساب و سود سفر را به خدیجه گزارش کنی، بد نیست.» محمد پذیرفت و سوار بر شتر خود، به در خانه خدیجه آمد تا گزارش سفر خود را به خدیجه ارائه کند.

خدیجه آن روز در بالکن خانه خود، با تعدادی از زنان نشسته بود. محمد

۱. ابوحاتم رازی، اعلام النبوة، ص ۷۴.





امین از راه رسید. خدیجه محو محمد امین شده بود و در دل خود، نوری تازه و شعله‌ای خدایی احساس می‌کرد. او مرد رؤیاهای خود را یافته بود. خدیجه همان جا کسی را فرستاد تا ابوطالب را به خانه‌اش دعوت کند. ابوطالب که از راه رسید، خدیجه گفت: «اگر محمد امین نیز مرا دوست دارد، بیایید به خانه عمویم برویم تا مرا برای او عقد کند.» پاسخ محمد امین نیز مثبت بود. همه به سوی خانه عموی خدیجه رفتند و ابوطالب از خدیجه خواستگاری کرد و پیوند ازدواج بین محمد و خدیجه بسته شد.^۱

فرزندان پیامبر ﷺ

امام صادق ع فرمود:

پیامبر ﷺ از خدیجه سه پسر داشت، به نام‌های قاسم که کنیه پیامبر از نام او گرفته شده بود و عبدالله و طاهر و چهار دختر به نام‌های زینب، رقیه، ام کلثوم که اسمش آمنه بود و فاطمه زهرا که سرور زنان دو جهان است. آن حضرت پسری دیگر به نام ابراهیم نیز داشت که مادرش ماریه قبطیه بود.^۲

پسرخوانده‌های پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ دو پسرخوانده داشت که آنان را در دامان خود بزرگ کرده بود. یکی از آنان «زیدبن حارثه» نام داشت که در کودکی اسیر شده بود و پیامبر ﷺ او را آزاد کرد و در خانه خود نگه داشت. او همیشه همراه پیامبر ﷺ بود و مردم مکه او را «زیدبن محمد» می‌خواندند. او سرانجام

۱. نک: قطب‌الدین راوندی، الخراج و الجراج، ج ۱، ص ۱۴۰ تا ۱۴۸.

۲. حسین‌بن‌حمدان خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۴۰.





در جنگ موته به شهادت رسید.

پسر دیگر ایشان، «هندبن‌ابی‌هاله» بود. او پسر حضرت خدیجه ع.ا.س. و از همسر سابق ایشان بود که «ابوهاله» نام داشت. هند در خانه پیامبر اعظم ص.ا.ع. بزرگ شد. او یکی از کسانی است که ماجرای هجرت امیرالمؤمنین ع.ا.س. و لیلۃ‌المبیت را روایت کرده است. وی سرانجام در جنگ جمل، در رکاب امام علی ع.ا.س. به شهادت رسید.^۱ او می‌گفت: «من بهترین پدر و مادر و برادر و خواهر را دارم. پدرم رسول خداست [زیرا پیامبر، هند را بزرگ کرده بود]. مادرم خدیجه، برادرم قاسم و خواهرم فاطمه است.»^۲

هندبن‌ابی‌هاله افزون بر آنکه ماجرای لیلۃ‌المبیت و هجرت پیامبر را روایت کرده، خودش نیز در ماجرای هجرت، به حضرت رسول ص.ا.ع. کمک کرد تا آن حضرت بتواند از مکه به مدینه هجرت کند. او راوی شمایل و سیره پیامبر ص.ا.ع. در کتاب پیش‌رویتان است.

اوصاف پیامبر اکرم ص.ا.ع. در روایت امام هشتم ع.ا.س.

امام رضا ع.ا.س. از پدران بزرگوار خود و آن بزرگواران از امام حسن مجتبی ع.ا.س. نقل کردند که آن حضرت فرمود:

از دایی‌ام، هندبن‌ابی‌هاله، خواستم ویژگی‌های پیامبر اکرم ص.ا.ع. را برایم بازگو کند؛ زیرا او در این زمینه دقت فراوان داشت و همه چیز را به خوبی به خاطر سپرده بود. گفت: «کان رسول الله فحما فحما یتلألاً وجهه تلالؤ القمر لیلۃ‌البدر أطول من المربع و أقصر من المشذب عظیم الهامة رجل الشعر إذا انفرت عقیقته فرق و إلا فلا یجاوز شعره شحمة أذنیه إذا هو وفرة أزهر اللون واسع الجبین أزج

۱. محمدتقی شوشتری، قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۵۷۹ تا ۵۸۰.

۲. علی بن برهان حلبی، السیرة الحلییة، ج ۱، ص ۲۲۹.





الحاجبین سوابغ فی غیر قرن بینهما عرق یدره الغضب.»
(حضرت رسول ﷺ بسیار باشکوه و باهویت بود. چهرهٔ ایشان مانند ماه شب چهارده می درخشید. قد ایشان بلندتر از افراد متوسط و کوتاه‌تر از افراد لاغر و قدبلند بود. سرشان بزرگ بود. موهای ایشان کمی مجعد، ولی نرم بود. وقتی موهایش را رها می کرد، به دو طرف سر می ریخت و بلندی آن از لالهٔ گوش بیشتر نمی شد. رنگ چهره اش درخشان بود. پیشانی ایشان بلند و ابروهایشان کمانی بود و هرچند ابروهای کشیده‌ای داشت، به هم پیوسته نبود. وقتی خشمگین می شد، رگی میان ابروهای ایشان برجسته می شد.)^۱

خشم و لبخند پیامبر ﷺ

رازی می گوید:

هروقت به خاطر موضوعی خشمگین می شد، صورتش سرخ و عرق از پیشانی اش سرازیر می شد؛ اما به شدت خویشتن دار بود و در حال خشم و غضب، هیچ چیز نمی گفت و هیچ اقدامی نمی کرد. هیچ گاه کسی ندید که قهقهه بزند یا بیجا بخندد. خندهٔ او همیشه در حد تبسم و لبخند بود. گاهی مسائل مهمی پیش می آمد که آزمون سختی بود؛ اما او به هم نمی ریخت و با صبر و شکیبایی فراوان و قدرتی عجیب با آن مواجه می شد و پیشامدهای سخت و ناگوار

۱. یکی از موضوعاتی که مورد توجه تاریخ نگاران و اهل حدیث بوده، شمایل نویسی است که در آن به ترسیم شمایل ظاهری حضرت پیامبر ﷺ پرداخته اند. دو نمونه مشهور از این کتاب‌ها: الشمائل، نوشته ترمذی (متوفای ۲۷۹) و الشمائل الشریفه، نوشته جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی است.





را برای خدا تحمل می‌کرد و به همین دلیل خدا به امت محمد ﷺ دستور داده است که او را الگوی خود بدانند و در مصیبت‌ها و سختی‌های دنیا، مانند او صبور و بردبار باشند.^۱

«أقنى العرنين له نور يعلوه يحسبه من لم يتأمله أشم كَثَّ اللحية سهل الخدين ضليع الفم أشنب مفلج الأسنان دقيق المسربة كان عنقه جيد دمية في صفاء الفضة معتدل الخلق بادنا متماسكا.»

(بینی ایشان باریک و میان بینی ایشان برجسته بود و سوراخ‌های دماغش کوچک بود. اُبّه‌تی داشت که به او وقار و عظمت می‌بخشید؛ به گونه‌ای که هرکس ایشان را نمی‌شناخت، فکر می‌کرد اهل تکبر است. محاسنش پرپشت و کوتاه بود. گونه‌هایش صاف بود. دهان کوچکی نداشت و دندان‌هایش فاصله‌دار و براق و درخشان بود. موی کمی در سینه داشت و گردن ایشان خیلی زیبا و نقره‌فام بود. اندامی متوازن داشت و خوش‌قیافه بود.)

حضرت یوسف عليه السلام یا حضرت محمد صلى الله عليه وآله وسلم

امام صادق عليه السلام فرمود: «روزی یوسف به زلیخا گفت: 'چرا دل باختۀ من شدی؟' گفت: 'برای اینکه تو خیلی زیبایی!'»

یوسف گفت: 'پس اگر محمد، پیامبر خدا را می‌دیدى، چه می‌گفتی؟ او از من زیباتر، خوش‌اخلاق‌تر و دست‌ودل‌بازتر است.'^۲

پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «کان یوسف أحسن منى، ولكنى أملح»

۱. ابوحاتم رازی، اعلام النبوة، ص ۸۱؛ نک: تقی‌الدین احمد مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۲، ص ۱۵۲.

۲. سید محمد حسین طباطبائی، سنن النبى، ص ۳۰۹.





یوسف از من زیباتر بود؛ اما من از او بانمک ترم.^۱
مقربیزی به نقل از انس بن مالک می‌گوید: «همه پیامبران خدا زیبارو و خوش صدا بودند؛ اما پیامبر شما از همه زیباتر و خوش صداتر بود.»^۲
«سواء البطن و الصدر بعيد ما بین المنکبین ضخم الكرادیس أنور المتجرد موصول ما بین اللبة و السرة بشعر یجری كالخط عاری الثدیین و البطن و ماسوی ذلك أشعر الذراعین و المنکبین و أعلى الصدر طویل الزندین رحب الراحة شثن الكفین و القدمین» (سینه و شکم ایشان در یک راستا قرار داشت. سینه‌ای پهن و مردانه و بازوهای ستبر و قوی داشت... بازوهای کشیده و بلند و دست و پای زبر داشت).^۳

«سائل الأطراف سبط العصب خمصان الأخصمین فسیح القدمین ینبو عنهما الماء إذ ازال زال تقلعا یخطو تکفیا و یمشی هونا ذریع المشیة إذا مشی كأنما ینحط من صلب و إذا التفت التفت جمیعا» (آن حضرت دست و پاهایی متناسب و اندامی موزون داشت. کف پاهای ایشان گود بود و روی پاهایش صاف و صیقلی بود که اگر آب روی آن می‌ریخت، به سرعت از روی آن رد می‌شد. پاهای ایشان به‌طور موزونی با هم فاصله داشت و در هنگام راه رفتن، محکم و متواضعانه و با سرعتی مناسب گام برمی‌داشت. نه تند می‌رفت و نه کند؛ گویا در سرازیری و به سمت پایین حرکت می‌کند).

کسی که در سرازیری‌های تند حرکت می‌کند، نه می‌دود و نه می‌ایستد؛ بلکه گام‌ها را محکم و پشت سرهم، اما تند برمی‌دارد. ابن عباس می‌گوید: «رسول الله ﷺ وقتی راه می‌رفت، می‌فهمیدی که این نوع راه رفتن، کار آدم‌های خسته و ناتوان نیست.»^۴

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. تقی‌الدین احمد مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۴، ص ۱۹۸.

۳. زبر بودن دست‌های پیامبر نشانه آن بود که آن حضرت بسیار کار می‌کرد و اهل نشستن و فرمان‌دادن نبود.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۳۶.





«هنگامی که می‌خواست به چپ و راست توجه کند، با تمام بدن به آن سو برمی‌گشت.»

عادت انسان‌های متکبر و اهالی قدرت این است که اگر بخواهند به کسی نگاهی بکنند، با گوشه چشم نگاه می‌کنند، به سمت او بر نمی‌گردند و در بیشتر مواقع، اصلاً به طرف حتی نگاهی هم نمی‌اندازند؛ اما پیامبر ﷺ با تمام وجود به سمت گوینده برمی‌گشت و این نشانه تواضع آن حضرت و اهمیت دادن به مردم و مردم دوستی است.

«نگاهش به پایین بود و به زمین طولانی‌تر از آسمان نگاه می‌کرد.»


خداوند در قرآن کریم می‌فرماید که لقمان حکیم به پسرش گفت: ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾ (از روی تکبر و خودخواهی روی زمین راه مرو؛ تو قطعاً نمی‌توانی زمین را بشکافی و قطعاً قدت به کوه‌ها نمی‌رسد!) یعنی، تو موجود ناچیز و کوچک، در برابر این زمین گسترده خداوند چیزی نیستی و هرچه گردن فرازی کنی، قامتی به بلندای کوه نخواهی یافت.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «من تواضع لله رفعه الله و من تكبر خفضه الله»^۲ (هرکس به خاطر خدا، در مقابل مردم، فروتنی و تواضع کند، خدا جایگاه و مقام او را افزایش می‌دهد و هرکس با مردم از روی تکبر و خودخواهی برخورد کند، خدا او را خوار و ذلیل می‌کند.)

۱. اسراء، ۳۷.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۶۵.





فصل دوم
رسم آفتاب



حیای پیامبر ﷺ

«خافض الطرف نظره إلى الأرض أطول من نظره إلى السماء جل نظره الملاحظة» (معمولاً به کسی خیره نمی‌شد. نگاهش بیشتر به زمین بود تا آسمان و تمام نگاه‌های او به دیگران، نگاهی سرشار از حیا بود و کمی در چشم دیگران نگاه می‌کرد).

روشن است که زل‌زدن و خیره‌شدن در چشم دیگران نشانهٔ پررویی است؛ اما پیامبر ﷺ که نمونه‌ای واقعی از یک انسان باحیا بود، هیچ‌گاه در چشم کسی خیره نمی‌شد و نه تنها خود ایشان بسیار باحیا بود، بلکه به حیا نیز بسیار اهمیت می‌داد.

راه ورود به بهشت!

پیامبر ﷺ در بخشی از یک حدیث مفصل به ابوذر فرمود:

«ای ابوذر، آیا دلت می‌خواهد به بهشت بروی؟» گفتیم: «بله یا رسول‌الله، تمام هستی‌ام فدایت!» فرمود: «پس آرزوهایت را کوتاه کن، مرگ را همواره در نظر داشته باش و از خدا حیا کن؛ چنان‌که شایسته است.» گفتیم: «یا رسول‌الله ما که از خدا حیا می‌کنیم!» فرمود: «نه، مقصودم این نیست. مقصود از حیا این است: ۱. خوابیدن در گور و پوشیدن بدنت را فراموش نکنی؛ ۲. مراقب شکم و چیزهایی که در آن می‌ریزی، باشی؛ ۳. هوای سر و محتویات آن را داشته باشی.»

علامه مجلسی در توضیح این روایت می‌گوید:

انسان باید مراقب شکم و چیزهایی که در آن است، مانند خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها باشد که حرام نباشد و از طریق حرام به دست نیامده باشد و ممکن است شکم در اینجا





شامل شهوت نیز بشود و درباره سر، یعنی مراقب چشم و گوش و زبان خود باشد و از خدا شرم کند و آن‌ها را در مسیر حرام به کار نگیرد.^۱

نتایج حیا در نگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی مفصل، عقل و شاخه‌های آن را بیان کرد و فرمود:

یکی از شاخه‌ها و شعبه‌های عقل، حیا و آزر است که از آن شاخه‌هایی پدید آمده است. این شاخه‌ها عبارت‌اند از: نرم‌خویی، مهربانی، سلامت‌بودن و سلامت‌ماندن، دوری از شرّ و بدی، خنده‌روبودن، گذشت، پیروزی، برخورداری از نام نیک در میان مردم و این‌ها چیزهایی که است که انسان عاقل و خردمند از طریق حیا به دست می‌آورد.^۲

این حدیث، بسیار زیبا و جالب توجه است و همان‌طور که ملاحظه می‌شود، حیا منشأ بسیاری از صفات پسندیده و ویژگی‌های ممتاز آدمی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی دیگر، ده ویژگی برای انسان عاقل و فرزانه برشمرده است که آن نیز بسیار زیبا و راهگشاست. ویژگی‌های انسان عاقل در حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به این شرح است:

۱. در برابر کسی که با او از سر نادانی و جهل رفتار می‌کند، بردبار باشد؛
۲. از کسی که به او ستم کرده است، بگذرد؛
۳. در برابر کسی که از او پایین‌تر است، تواضع داشته باشد؛
۴. با کسی که کار نیک انجام می‌دهد، مسابقه بگذارد؛
۵. وقتی می‌خواهد چیزی بگوید، فکر کند اگر خوب است بگوید، تا

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۳۱.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۱۸.





فایده‌ای داشته باشد و اگر بد است نگوید، تا دچار پیامدهای آن نشود؛

۶. وقتی با فتنه‌ای مواجه شد، به خدا پناه ببرد؛

۷. مراقب دست و زبان خود باشد؛

۸. وقتی کار خیر و فضیلتی در میان بود، به سرعت اقدام کند؛

۹. هیچ وقت بی حیایی نکند؛

۱۰. حرص نزند.^۱

و این سخن از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بسیار شایان توجه است که فرمود:
«قیامت فرانخواهد رسید، مگر آنگاه که حیا از زنان و کودکان برداشته
شود.»^۲

شاید بتوان از این حدیث برداشت کرد که از بین رفتن حیا، به معنای
پایان حیات انسان است.

سلام کردن به همگان

«بیدر من لقیه بالسلام» (به هرکس می‌رسید، سلام می‌کرد).

کسی که خود را برتر از دیگران نمی‌پندارد، به دیگران سلام می‌کند.
پیامبر در این زمینه نیز نمونه بود. ایشان حتی به کودکان نیز سلام می‌کرد
تا بین مردم سنت شود و هیچ‌کس خود را از دیگران برتر نداند.

پنج سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام از پدران خود نقل کرده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

۱. من پنج کار را تا زنده‌ام، ترک نخواهم کرد: ۱. غذا خوردن

با بردگان روی زمین؛ ۲. سوار شدن بر الاغ بدون پالان؛

۳. دوشیدن بز با دست‌های خودم؛ ۴. پوشیدن لباس‌های

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۲۹.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۱۵.





پشیمی و خشن؛ ۵. سلام کردن بر کودکان. من این کارها را انجام می‌دهم تا پس از من، به‌عنوان سنت، به آن‌ها توجه شود و مردم به آن اقتدا کنند^۱.

سخن گفتن پیامبر ﷺ

«قال قلت صف لی منطقه فقال کان ص متواصل الأحزان دائم الفكرة لیست له راحة» (به دایمی‌ام گفتیم: 'سخن گفتن آن حضرت چگونه بود؟' گفت: 'آن حضرت پیوسته محزون و مدام در حال تفکر بود. آسایش و راحتی نداشت.')

محمد امین

درباره سخن گفتن پیامبر ﷺ، این نکته شایان توجه است که ایشان همواره به‌عنوان انسانی راستگو و امین، مشهور و معروف بوده است و هیچ‌گاه در هیچ موقعیتی، حتی قبل از بعثت نیز، از او سخن دروغی شنیده نشده بود و همه به راستگو بودن او ایمان و باور داشتند. او نه تنها در سخن راست می‌گفت، بلکه در عمل نیز صادق بود و کردار ایشان نیز از صداقت و راستی سرشار بود و به همین دلیل او را امین می‌خواندند؛ زیرا امین کسی است که صداقت و راستی را در عمل نشان داده باشد.

مرد را دردی اگر باشد، خوش است

پیامبر اکرم ﷺ اهل درد بود و می‌فرمود: «وقتی خدا کسی را دوست داشته باشد، ابری باران‌زا همواره در دل او می‌بارد» و فرمود:

خدا دل‌های اندوهگین را دوست دارد و محال است کسی که از ترس خدا می‌گریزد، به جهنم برود، همان‌طور که

۱. محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۱.





محال است شیر به پستان بازگردد. حلق و گلویی که در راه خدا گردوغبار خورده، دود جهنم را نخواهد خورد. هرگاه خدا کسی را دوست نداشته باشد و از او بدش بیاید، در دل او، کسی همواره ساز می‌زند تا ریشه برود. خندیدن بسیار دل را می‌میراند و خدا کسانی را که هیچ دردی ندارند و همواره مست خوشی‌هایند، دوست ندارد.^۱

درد یکی از مفاهیم بلند در ادبیات عرفانی ماست و آنچه باعث می‌شود انسان از دیگران، حتی فرشتگان نیز مقامی ارجمندتر و والاتر داشته باشد، درد است و انسان عارف این درد را با تمام وجود دوست دارد و به هیچ‌روی حاضر نیست آن را درمان کند. عطار می‌گوید:

دوست‌تر دارم من آشفته‌دل ذره‌ای دردت ز هر درمان که هست

تنها چیزی که دردهای انسان را درمان می‌کند، همین درد است. می‌گوید:

هر آن دردی که دلدارم فرستد شفای جان بیمارم فرستد
چو درمان است درد او دلم را سزد گرد درد بسیارم فرستد

نیاز به گفتن ندارد که این درد، درد ناشی از بیماری و غم و اندوه‌هایی نیست که معمولاً انسان‌ها به آن دچارند؛ بلکه دردی الهی است که حتی شرح آن نیز در بیان نمی‌گنجد. حافظ می‌گوید:

خوشا نماز و نیاز کسی که از سردرد به آب دیده و خون جگر طهارت کرد

دردی که عارف در سینه دارد، دردی روزافزون است و هر دم، غمی تازه بر غم پیشین می‌افزاید و این درد تازه‌از راه رسیده، چقدر برای عارف خوشایند و خواستنی است.

۱. احمدین‌فهد حلّی، عده‌الداعی، ص ۱۶۸.





تا شدم حلقه به گوش درمیخانه عشق هر دم آید غمی از نوبه مبارک بادم

و این درد چنان بر وجود عارف پنجه می اندازد که همه عالم را از یاد می برد و دنیا با همه زیبایی هایش در نگاه او هیچ ارزش و جاذبه ای ندارد: سردرس عشق دارد دل دردمند حافظ که نه خاطر تماشا نه هوای باغ دارد

و اینجاست که خدا هرکس را که بیشتر دوست دارد، بیشتر به او جرعه های درد می نوشاند. پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أعظم الناس بلاء الانبياء، ثم الامثل فالامثل» (سخت ترین آزمون ها، برای پیامبران است و پس از آنان، برای هرکس که به آنان شباهت بیشتری داشته باشد).^۱

با این همه، آن حضرت اهل مزاح بود و با مردم شوخی می کرد. ابن ابی الحدید می گوید این حدیث را همه روایت کرده اند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إني أمزح ولا أقول إلا حقاً» (من شوخی و مزاح می کنم؛ اما در همان شوخی نیز چیزی جز حق نمی گویم).^۲

شوخی های شیرین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

روزی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به زنی از انصار گفت: «برو پیش شوهرت که چشمش سفیدی دارد.» زن نگران شد و شتابان به خانه رفت و به چشم های شوهرش به دقت نگاه کرد. شوهرش گفت: «چه شده؟ چرا نگرانی؟» زن گفت: «پیامبر به من فرمود تو چشمت سفیدی دارد.» مرد خندید و گفت: «معلوم است که چشم من سفیدی دارد. چشم همه سفیدی دارد. پیامبر با تو شوخی کرده است.»

روزی دیگر، پیرزنی نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و از ایشان خواست دعا کند تا خدا او را به بهشت ببرد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «پیرزن ها به بهشت نمی روند!» پیرزن خیلی نگران شد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تبسمی کرد و این آیه را تلاوت فرمود:

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۳۴۸.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ص ۳۳۱.





﴿إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا﴾ (ما آنان را از نو می‌سازیم و آنان به صورت دوشیزگان وارد بهشت خواهند شد).^۲

تشویق به شوخی‌های حلال

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نه تنها شوخی می‌کرد، بلکه انسان‌های شوخ طبع را تشویق می‌کرد. نعمان از کسانی بود که در جنگ بدر، در رکاب پیامبر جنگیده بود. او بسیار اهل شوخی بود و خیلی می‌خندید و دیگران را می‌خندانند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره او فرمود: «او با همین لب خندان به بهشت خواهد رفت.»^۳

و در حدیث صحیح و متفق‌القول همه آمده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از جایی می‌گذشت. گروهی سرگرم یک نوع بازی بودند که مخصوص اهالی حبشه بود و در ضمن بازی، حرکاتی موزون داشت. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «ادامه بدهید، مشغول باشید، تا یهودیان و مسیحیان بدانند که دین ما ظرفیت دارد و سخت گیر نیست.»^۴

بازی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با نوه‌های خود

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با دو فرزند خودش، حسن و حسین، شوخی می‌کرد و حسین را روی شکم خود می‌گذاشت و او را می‌خواباند و می‌گفت: «حَزَقَهُ حَزَقَةَ تَرَقَّ عَيْنَ بَقَّةٍ.»^۵

۱. واقعه، ۳۵ و ۳۶.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۳۴۸؛ ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ص ۳۳۱.

۳. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ص ۳۳۲.

۴. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ص ۳۳۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۹۶.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۹۶.





سخن به اندازه گفتن

«و لایتکلم فی غیر حاجة یفتح الکلام و یختمه بأشداقه یتکلم بجوامع الکلم فصلا لافضول فیه و لا تقصیر دمثا لیس بالجافی و لابلالمهین» (در جایی که نیاز نبود، سخن نمی‌گفت. آغاز و انجام سخنش، رسا و سخن ایشان جامع بود. نه اضافه سخن می‌گفت، نه کم. کلامش دل‌پذیر بود. سست و سبک سخن نمی‌گفت.)

درباره کم‌گویی و پرهیز از زیاده‌گویی، روایات فراوانی به دست ما رسیده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: «من قل کلامه بطل عیبه» (هرکس کم سخن بگوید، عیبش پوشیده می‌ماند.)
«من أمسک عن فضول المقال شهدت بعقله الرجال» (هرکس از زیاده‌گویی پرهیزد، دانایان او را خردمند می‌دانند.)
سعدی می‌گوید:

زبان بریده به گنجی نشسته صم بکم به از کسی که نباشد زیانتش اندر حکم

تشکر از هدیه‌های اندک

«تعظم عنده النعمة و إن دقت لایذم منها شیئا» (هدایا و پیشکش‌های دیگران هرچند کم، در نظرش بزرگ بود و هیچ‌گاه از هدیه کسی مذمت نمی‌کرد.)

علامه طباطبایی در سنن النبی به نقل از مناقب می‌گوید: «پیامبر ﷺ هدیه را می‌پذیرفت؛ حتی اگر یک جرعه شیر بود و آن را می‌خورد؛ اما صدقه از کسی قبول نمی‌کرد.»^۲

۱. ابوالفتح آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۱۲.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، سنن النبی، ص ۱۲۹.





غذای پیامبر ﷺ


«غیر آنه کان لایذم ذواقا و لایمدحه» (از طعم غذا، تعریف یا مذمت نمی‌کرد).

در اینکه پیامبر ﷺ از غذایی تعریف یا مذمت نمی‌کرد، رازی وجود دارد که توجه به آن ضروری است: نخست آنکه همه غذاها نعمت خدا هستند و انسان آگاه باید در برابر نعمت‌ها اهل شکر و سپاس باشد. دوم اینکه تعریف یا مذمت غذا غیر از ستایش و تشکر از آشپز و صاحب‌خانه است و طبیعی است که آن حضرت از هر کس که کاری انجام می‌داد، به نحو شایسته، تشکر و قدردانی می‌کرد.

نکته دیگری که از این روایت می‌توان فهمید، این است که پیامبر اکرم ﷺ برای آنکه همسران یا میزبانان خود را به زحمت نیندازد، از غذایی تعریف نمی‌کرد تا مبادا کسان دیگر هم بگویند باید برای رسول الله ﷺ همان غذا را تهیه کنیم. طبیعی است که این کار، مستلزم هزینة و زحمت بود.

نکته آخر آنکه غذای مورد علاقه پیامبر ﷺ، قطعاً مورد توجه مسلمانان قرار می‌گرفت و در نتیجه ممکن بود مسلمانان بخواهند غذای مورد علاقه پیامبر ﷺ در سفره‌های آن‌ها نیز باشد که این نیز مشکلاتی را برای مردم ایجاد می‌کرد.





فصل سوم
دنیا از نگاه آفتاب



دنیا در نگاه پیامبر ﷺ

«و لا تغضبہ الدنیا و ما کان لها» (دنیا و داشته‌های آن، او را عصبانی و خشمگین نمی‌کرد.)

پیامبر ﷺ می‌فرمود: «خدایا مرا مانند بینوایان زنده بدار، مانند بینوایان بمیران و مرا در جمع بینوایان محشور کن.»^۱

و می‌فرمود: «الفقر فخری»^۲ (فقر افتخار من است.)

بدیهی است کسی که دعا می‌کند خدا او را در همه احوال، در بینوایی و میان بینوایان قرار دهد و به فقیربودن افتخار می‌کند، مال و قدرت دنیا برای او ارزشی ندارد و این درسی بزرگ برای کسانی است که در منصب و جایگاه قدرت و مدیریت می‌نشینند.

البته در نظر مردان خدا، پادشاهی و قدرت واقعی، همان بندگی خداست و این گنج شایگان که گنج فقر است، در گنجینه پادشاهان نیز یافت نمی‌شود. حافظ می‌گوید:

گوشهٔ ابروی توست منزل جانم خوش‌تراز این گوشه، پادشاه ندارد

موقوفات پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ چیزی برای خود پس‌انداز نمی‌کرد. صدقات را از ثروتمندان می‌گرفت و بلافاصله همه آن را بین فقرا تقسیم می‌کرد و چیزی از آن برای خود بر نمی‌داشت یا ملکی برای خود نمی‌خرید؛ اگر از سهمی که از غنائم برمی‌داشت، چیزی از خرج زندگی‌اش اضافه می‌مآند، بآن ملکی می‌خرید و آن را وقف می‌کرد. برخی از موقوفات ایشان، تا قرن چهارم، هنوز باقی بود.^۳

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، سنن النبی، ص ۱۳۰.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۴۹.

۳. ابوحاتم رازی، اعلام النبوة، ص ۷۶.



دنیاهیزی پیامبر ﷺ از زبان علی علیه السلام

امام علی علیه السلام می فرماید:

به پیامبر ﷺ اقتدا کن و از او الگو بگیر؛ زیرا او بهترین الگو و بهترین سرمشق زندگی است و کسی نزد خدا محبوب تر است که پیامبر ﷺ را الگوی خودش بداند و پا جای پای او بگذارد.

او با بی میلی، مقدار اندکی از خوردنی های دنیا را خورد. به دنیا حتی نگاهی هم نکرد.

پهلوهایش از همه مردم لاغرتر و شکمش از همگان کوچک تر بود.

می خواستند دنیا را به او بدهند؛ اما او نپذیرفت و چون می دانست خدا چیزی را دوست ندارد، او نیز آن را دوست نمی داشت و هرچه در نظر خدا حقیر و پست بود، در نظر او نیز حقیر و پست بود و هرچه در نگاه خدا کوچک بود، در نظر او نیز ناچیز بود....

او روی خاک می نشست و غذا می خورد و مانند بردگان می نشست.

با دست خودش کفشش را می دوخت و با دست خودش لباسش را پینه می زد.

روی الاغ برهنه سوار می شد و دیگران را نیز پشت سر خود سوار می کرد.

برده ای بر در خانه اش آویخته بودند که روی آن تصاویری وجود داشت. به همسرش گفت: «این را بردار؛ زیرا وقتی آن را می بینم، به یاد دنیا و زرق و برق آن می افتم.»

او با تمام وجود، از دنیا بریده بود و یاد دنیا را نیز در ذهن و





اندیشه خود کشته بود و دوست داشت چیزی از تزئینات دنیا پیش چشمش نباشد تا دل به داشته‌های دنیا نبندد و دنیا را محل آسایش خود نداند و امید ماندن در این دنیا را نداشته باشد. بنابراین او دنیا را از جانش بیرون کرده بود و آن را از دلش رانده بود و از چشمش دور کرده بود و طبیعی است که اگر کسی از چیزی بدش بیاید، دوست ندارد به آن نگاه کند یا درباره آن حرفی زده شود.

او لاغراز دنیا رفت و به سلامت به سرای باقی شتافت. پیامبر ﷺ تا آنگاه که از دنیا رفت و دعوت حق را لبیک گفت، سنگی روی سنگ دیگر نگذاشت. این لطف و نعمت خداست که ما چنین الگویی داریم و می‌توانیم از او پیروی کنیم. ما چنین پیشوایی داریم که می‌توانیم راه او را ادامه دهیم و من همین لباسم را آن قدر پینه زده‌ام که از پینه‌دوز خجالت می‌کشم. کسی به من گفت: «اگر خودت نمی‌توانی، من آن را دور بیندازم؟» گفتم: «دور شو! دور شو! که صبحگاهان، مردم تعریف می‌کنند که شبروان چه هنری داشته‌اند.»^۱

یک دشت طلا!

امام رضا علیه السلام از پدران خود نقل کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فرشته‌ای به دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «خدای عزوجل به تو سلام رساند و فرمود: اگر تمایل داشته باشی، تمام منطقه مکه را برایت از طلا پر می‌کنم!»
پیامبر صلی الله علیه و آله آن را نپذیرفت و سر به سوی آسمان بلند کرد

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۹.






و گفت: «خدایا می‌خواهم یک روز سیر باشم و از تو تشکر کنم و یک روز گرسنه باشم و از تو درخواست کنم.»^۱

حرکت بر مدار حق

«فإذا تعوطى الحق لم يعرفه أحد و لم يقم لغضبه شيء حتى ينتصر له و إذا أشار أشار بكفه كلها و إذا تعجب قلبها و إذا تحدث قارب يده اليمنى من اليسرى فضرب بإبهامه اليمنى راحة اليسرى و إذا غضب أعرض بوجهه و أشاح و إذا فرح غض طرفه جل ضحكه التبسم يفتر عن مثل حب الغمام.» (وقتی پای حق در میان بود، کسی را نمی‌شناخت و ملاک او حق بود، نه افراد. چیزی در برابر خشم ایشان، تاب مقاومت نداشت و تمامی توان خود را به کار می‌گرفت تا حق را پیروز کند. وقتی به کسی اشاره می‌کرد، با تمام دست [و نه با انگشت] اشاره می‌فرمود و در هنگام تعجب، دست خود را برمی‌گرداند و در هنگام صحبت، دست راست را به دست چپ نزدیک می‌کرد و با شست راست خود، به کف دست چپ می‌زد. در هنگام خشم، روی مبارک خود را برمی‌گرداند. در هنگام خوش حالی، سر خود را پایین می‌انداخت. بیشتر خنده ایشان تبسم بود و در هنگام خنده، دندان‌های سفیدش آشکار می‌شد.)

۱. محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۰.





فصل چهارم
رفتار آفتاب



ویژگی های رفتاری پیامبر ﷺ

علامه مجلسی به نقل از کتاب نبوت روایت می کند که امام علی علیه السلام در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

هرگاه با کسی دست می داد، صبر می کرد تا او دستش را بکشد و هیچ گاه پیامبر ابتدا دست خود را نمی کشید؛ اگر کسی با ایشان صحبت می کرد، تا وقتی که او نمی رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می ایستاد و به حرفش گوش می داد و هیچ وقت نشد که حرف طرف تمام نشده باشد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برود. اگر کسی با ایشان بحثی داشت، این پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که سکوت می کرد؛

هیچ گاه پای خودش را پیش کسی دراز نمی کرد؛ اگر دو کار می بایست انجام شود، او کار سخت تر را انتخاب می کرد و انجام می داد؛ هیچ گاه به نفع خودش موضع نمی گرفت؛ مگر جایی که حرمت های الهی در خطر بود که آنجا برای خدا خشمگین می شد؛

هیچ وقت در حال تکیه دادن غذا نمی خورد؛ هیچ گاه به بینوایان نه نمی گفت و هیچ فقیری را محروم نمی کرد و چیزی به او می داد و اگر هیچ چیزی نداشت، او را دلداری می داد؛

نمازش از همه کوتاه تر بود؛ سخنرانی اش از همه سخنرانان کوتاه تر بود و حرف اضافه به هیچ وجه نداشت؛

حضور او، از بوی خوشش معلوم بود؛

۱. به قرینه بخش بعدی، مقصود نماز جماعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که بسیار کوتاه بود.





وقتی مهمان داشت، پیش از همه شروع می‌کرد و آخر از همه، از غذا خوردن دست می‌کشید؛
از همان چیزی که پیشش بود، برمی‌داشت و دست به جاهای دیگر سفره دراز نمی‌کرد؛
بیشتر خرما و رطب می‌خورد؛
آب را می‌مکید و آن را یک نفس نمی‌نوشید؛
با دست راست غذا می‌خورد، آب می‌نوشید و با همان دست چیزی به مردم می‌داد و می‌گرفت و دست چپش برای بقیه کارها بود؛
وقتی برای کسی دعا می‌کرد، سه بار دعا می‌کرد؛ ولی سخن‌های دیگر خود را تکرار نمی‌کرد؛
برای ورود به خانه مردم، سه بار اجازه می‌گرفت؛
برای مخاطب خود به روشنی و سادگی سخن می‌گفت و همه منظور ایشان را می‌فهمیدند. وقتی سخن می‌گفت، انگار نور از بین دندان‌هایش بیرون می‌تراوید...^۱

شجاعت پیامبر ﷺ

در جنگ اُحد، کار سخت شد. دشمن هجوم آورده بود. هر کدام از سربازان پیامبر ﷺ می‌خواستند از خودشان دفاع کنند و سربازان یکی یکی به شهادت می‌رسیدند. سوارکاران معروف قریش با همدیگر قرار گذاشتند که پیامبر ﷺ را بکشند. از همه طرف به سمت پیامبر ﷺ هجوم آوردند. عده‌ای نیز به سمت ایشان سنگ پرتاب می‌کردند. سنگی بر پیشانی پیامبر ﷺ خورد و پیشانی ایشان شکست و خون از پیشانی، روی محاسنشان ریخت. یکی از حلقه‌های کلاه خود در پیشانی پیامبر فرو

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۳۷.





رفته بود. دندان ایشان شکسته و لبشان پاره شده بود. ابی بن خلف که از یک سواران قریب بود، گفت: «خدا مرا بکشد، اگر محمد را نکشم!»
علی علیه السلام و گروهی از مسلمانان نمی گذاشتند که او به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک شود. پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی او را دید، فرمود: «بگذارید بیاید.» او پیش تاخت و نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله که رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله ضربه‌ای بر گردن او زد که از روی اسب به زمین افتاد و برخاست و با سرعت تمام، همراه دوستانش پا به فرار گذاشت و مانند گاوی زخم خورده ناله می کرد. دوستانش به او گفتند: «چرا این قدر دادو بیداد می کنی؟ فقط یک ضربه ساده که بیشتر نبود!»
گفت: «به خدا قسم، اگر محمد این ضربه را به اهل حجاز زده بود، همه می مردند!»

و در جنگ حنین، وقتی یارانش همه فرار کردند و هریک به سمتی گریختند، در میانه کارزار ایستاده بود و فقط علی علیه السلام و چند نفری از یارانش در کنارش مانده بودند و سنگ و تیر، مانند باران بر سرش می بارید؛ اما از جای خود تکان نخورد و صدا می زد: «برگردید، من محمد بن عبدالله هستم. من محمد رسول الله هستم.» آن قدر ایستادگی کرد تا در جنگ پیروز شد.^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه

«قال الحسن علیه السلام فکتمت هذا الخبر عن الحسين علیه السلام زمانا ثم حدثته فوجدته قد سبقنی إليه و سأله عما سأله عنه فوجدته قد سأل أباه عن مدخل النبی صلی الله علیه و آله و مخرجه و مجلسه و شکله فلم یدع منه شیئا قال الحسين علیه السلام سألت أبی علیه السلام عن مدخل رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: کان دخوله لنفسه مأذونا له فی ذلك فإذا أوی إلى منزله جزأ دخوله ثلاثة أجزاء جزء الله تعالی و جزء لأهله و جزء لنفسه.»

(امام حسن علیه السلام فرمود: «من این خبر را تا مدتی به حسین علیه السلام نگفتم

۱. ابوحاتم رازی، اعلام النبوة، ص ۱۱۴.





و وقتی به او گفتم، دیدم او پیش از من، از دایمی مان^۱ همین موضوع را پرسیده است و نیز متوجه شدم که برادرم، حسین علیه السلام، علاوه بر دایمی، از پدرمان نیز درباره نحوه ورود و خروج و نشستن و شکل و شمایل آن حضرت سؤال کرده و همه چیز را پرسیده بود.»

امام حسین علیه السلام فرمود: «از پدرم درباره چگونگی ورود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به خانه و کارهایی که در خانه انجام می داد، سؤال کردم. پدرم فرمود: ورود آن حضرت در اختیار خودشان بود. ایشان وقتی به خانه می رفت، وقت خود را سه قسمت می کرد: یک قسمت برای خداوند تبارک و تعالی، یک قسمت برای خانواده و یک قسمت نیز برای خودش.»^۲

مدیریت زمان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

هرکس عاقل باشد، باید وقت خود را به چهار قسمت تقسیم کند: بخشی از آن را به مناجات با خدا اختصاص دهد؛ بخشی از آن را به حضور در نزد عالمان و فرزندان اختصاص دهد تا دین را به او بیاموزند و او را نصیحت کنند؛ بخشی را برای رسیدگی به حساب خودش و کارهایی که کرده است اختصاص دهد و بخش دیگر را به لذت و تفریح حلال اختصاص دهد.^۲

در حدیث ابوذر نیز آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ادم عاقل باید وقت خود را مدیریت کند. بخشی را به مناجات با خدا اختصاص دهد، بخشی را به محاسبه نفس خود بگذراند، بخشی از آن را در تفکر در آفرینش سپری کند و بخش دیگر را به نیازهای خود، مانند خوردن و آشامیدن، اختصاص دهد.

۱. منظور از «دایمی» در این کتاب، همان «هتدین ابی هاله» است.

۲. محمدبن محمد سبزواری، جامع الأخبار، ص ۵۱۳.





همچنین فرمود: «آدم عاقل برای سه کار راهی سفر می‌شود: توشه یافتن برای آخرت، کسب معیشت و تفریحات حلال.»^۱

انجام دادن کارهای شخصی

علامه طباطبایی در سنن النبی به نقل از مناقب می‌گوید:

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با دست خود کفشش را پینه می‌کرد، لباسش را می‌دوخت؛

در را خودش باز می‌کرد و به کسی دستور نمی‌داد که در را باز کند؛

خودش گوسفندان را می‌دوشید و شتر را می‌بست و می‌دوشید؛

وقتی خادم ایشان خسته می‌شد، خودش گندم یا جورا آرد می‌کرد؛

رختخوابش را خودش پهن می‌کرد؛

کسی در راه، پیشاپیش ایشان نمی‌رفت تا راه را باز کند [و کور باش و دور باش بگوید]؛

وقتی می‌نشست، به متکا تکیه نمی‌زد؛

در کار خانه به خانواده‌اش کمک می‌کرد؛

گوشت را خودش ریز می‌کرد؛

وقتی بر سر سفره حاضر می‌شد، بسیار ساده می‌نشست و

انگشتان خود را پاک می‌کرد و هرگز آروغ نمی‌زد و دعوت


آقا و نوکر را برای غذا می‌پذیرفت؛ ولو غذای آنان پاچه

گوسفندی باشد.^۲

۱. ابن‌ابی‌جمهور احسانی، عوالی الالائی، ج ۱، ص ۹۳.

۲. محمدحسین طباطبایی، سنن النبی، ص ۱۲۹.





فصل پنجم
آفتاب و مردم



رسیدگی به امور مردم

«ثم جزأ جزأه بينه و بين الناس فيرد ذلك بالخاصة على العامة و لا يدخر عنهم منه شيئاً و كان من سيرته في جزء الأمة إيثار أهل الفضل بإذنه و قسمه على قدر فضلهم في الدين فمنهم ذو الحاجة و منهم ذوالحاجتين و منهم ذوالحوائج فيتشاكل و يشغلهم فيما أصلحهم و أصلح الأمة من مسألته عنهم و إخبارهم بالذى ينبغي.»

(سپس قسمت [وقت] خود را بین خود و مردم تقسیم می‌کرد: اول خواص وارد می‌شدند و پس از آن سایر مردم و وقتی که به مردم اختصاص داشت، همه را صرف رسیدگی به آنان می‌کرد و خود ایشان از این وقت استفاده نمی‌کرد. اهل دانش را احترام می‌کرد و وقت بیشتری به آنان اختصاص می‌داد. بعضی از مراجعان، خواسته‌های متعددی داشتند. حضرت به همه آن‌ها رسیدگی می‌کرد و آن‌ها را به کاری وامی‌داشت که صلاح آن‌ها و صلاح امت در آن بود و آنان را راهنمایی می‌کرد که چه چیزی به خیر و صلاح آن‌هاست.)^۱

توجه به مردم

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

خدا گروهی را آفریده است که وجودشان ناشی از رحمت خداست. برای رحمت خدا آفریده شده‌اند و خدا آن‌ها را به رحمت خود آفریده است و آن‌ها کسانی هستند که نیازهای مردم را برطرف می‌کنند و هرکس از شماها که می‌تواند از این گروه باشد، شتاب کند که راه برای او باز است.^۲

امیر مؤمنان عليه السلام فرمود:

۱. ترمذی، شمائل النبی، ص ۱۸۸.

۲. حسین بن محمد نوری، خاتمة المستدرک، ج ۲، ص ۳۱۶.





از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمود: «هرکس یک نیاز از برادر مؤمن خود برطرف کند، مانند کسی است که تمام عمر را به عبادت خدا سپری کرده و هرکس پشت سر انسانی مؤمن برای او دعا کند، فرشتگان می‌گویند: خدا همین دعا را در حق تو نیز مستجاب کند و...»^۱

پاداش برطرف کردن نیاز مردم

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «قسم به همان خدایی که محمد را با بشارت و بیم مبعوث کرده، قطعاً برطرف کردن نیاز انسانی مسلمان، از حج و طواف بهتر است، از حج و طواف بهتر است...» و تا ده مرتبه این حج و طواف را تکرار کرد و فرمود: «تقوا داشته باشید و از انجام دادن کار خیر خسته و دلگیر نشوید که خدای بزرگ و پیامبر او نیازی به شما ندارند؛ بلکه این شما هستید که به او نیاز دارید و خدا می‌خواهد به این وسیله، دلیلی داشته باشد تا شما را به بهشت ببرد.»^۲

قرض گرفتن برای کمک به دیگران!

روزی بینوایی نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و از آن حضرت چیزی خواست. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که چیزی نداشت تا به او بدهد، رو به اصحاب کرد و فرمود: «کسی به من قرض می‌دهد؟»

یکی از انصار برخاست و گفت: «من می‌دهم.»

فرمود: «پس به این بنده خدا چهار جوال خرما بده.»

آن مرد انصاری رفت و به او چهار جوال خرما داد. بعد نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: «لطفاً خرماهای مرا بدهید.» پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که خرمایی نداشت،

۱. محمدبن حسن طوسی، الأملی، ص ۴۸۲.

۲. محمدبن حسن طوسی، الأملی، ص ۶۹۵.





فرمود: «ان شاء الله می‌دهم.» دوباره آمد و تقاضای خود را تکرار کرد. فرمود:
«ان شاء الله می‌دهم.» بار سوم آمد و پیامبر ﷺ فرمود: «ان شاء الله.»
مرد انصاری گفت: «یا رسول الله، شما که فقط می‌گویید ان شاء الله!»
پیامبر ﷺ خندید و فرمود: «باز هم کسی هست که به من قرض بدهد؟»
مردی از میان جمع برخاست و گفت: «من می‌دهم.»
فرمود: «چقدر خرما داری؟»
گفت: «هرچه بخواهید.»
فرمود: «به این مرد هشت جوال خرما بده.»
مرد انصاری گفت: «ولی طلب من چهار تا بیشتر نبود؟»
فرمود: «بله، ولی من چهار جوال اضافه به تو می‌دهم تا کاملاً راضی باشی.»^۱

شفاعت پیامبر ﷺ از مددکاران مرد

داوود رقی از امام صادق ع نقل می‌کند که فرمود:

خدا وقتی به کسی نعمتی داد، نیازهای مردم را به او حواله می‌کند. اگر او بدون آنکه نیازمندان را تحقیر کند، نیاز آنان را برطرف کرد، او را به بهشت خواهد برد و اگر نیازشان را برطرف نکرد، علاوه بر اینکه او را به جهنم خواهد برد، هرچه به او داده نیز، از او خواهد گرفت و در روز قیامت هم از شفاعت رسول خدا بی‌بهره خواهد ماند.^۲

بی‌بهره ماندن از شفاعت رسول خدا تأکیدی است بر آنکه آن حضرت به رفع نیاز نیازمندان توجه بسیار ویژه‌ای داشته است و کسانی را که به این امر مهم بی‌توجه‌اند، در روز قیامت از شفاعت خود محروم خواهد کرد.

۱. عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الاسناد، ص ۱۱۴.

۲. علی نمازی، مستدرک سفینة البحار، ج ۱۰، ص ۱۰۲؛ عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الاسناد، ص ۱۱۴.





فصل ششم
آفتاب و نیازمندان



حفظ حرمت نیازمندان

یسع بن حمزه می گوید:

من در خانه امام رضا علیه السلام بودم و با ایشان گفت و گو می کردم. جمعیت انبوهی در آنجا حاضر بودند و هرکس از ایشان سؤالی می پرسید و جواب می گرفت. در همین بین، مردی بلندقد و لاغر وارد مجلس شد و سلام کرد و به ایشان گفت: «یا بن رسول الله، من طرف دار شما و پدران شما هستم. از حج می آمدم که پول هایم گم شد و الان چیزی ندارم که بتوانم به شهرم برگردم. اگر شما به من لطف کنید و پولی بدهید، وقتی به شهر خودم رسیدم، هرچه به من داده اید، به عنوان صدقه به نیازمندان خواهم داد. من در شهر خودم، آدم فقیری نیستم و به صدقه نیازی ندارم. الان اینجا، درمانده و گرفتار شده ام.»

امام فرمود: «بنشین تا کمی آسوده شوی.»
بعد رو به مردم کرد و بحث و گفت و گو با آنان را ادامه داد. وقتی مردم رفتند، من و سلیمان جعفری و خیمه و همان مرد قدبلند ماندیم.

امام رضا علیه السلام به ما گفت: «اجازه می دهید من داخل اتاقم بروم؟»

سلیمان گفت: «شما صاحب اجازه اید.»
امام رفت و لحظه ای بعد دستش را از گوشه در بیرون آورد و فرمود: «آن مرد خراسانی کجاست؟»

مرد قدبلند خراسانی گفت: «اینجا هستم.»
فرمود: «این دویست دینار را بگیر تا بتوانی به شهر و دیار خودت برگردی. این تبرک است و نیازی نیست که آن را از





جانب من به کسی صدقه بدهی و برو.»
سلیمان گفت: «فدایت شوم، شما که این همه پول به این
مرد دادید، چرا روی خودتان را از او پوشانیدید؟»
فرمود: «چون نمی‌خواستم شرمندگی را در نگاهش ببینم.
آیا این حدیث را نشنیده‌ای که رسول‌الله ﷺ فرمود:
کسی که کار نیک را پنهانی انجام دهد، کارش به اندازه
هفتاد حج ارزش دارد و کسی که کار زشت خود را افشا
کند، بیچاره می‌شود و کسی که آن را پنهان کند، آمرزیده
خواهد شد^۱ و این شعر را نشنیده‌ای که 'متی آته یوما
لا طلب حاجة * رجعت إلی أهلی و وجهی بمائه؛ هرگاه
می‌روم و از او چیزی می‌خواهم، وقتی برمی‌گردم، هنوز
آبرویم باقی است.»^۲

پرهیز از اظهار حاجت

حارث همدانی می‌گوید:

شبی در خدمت امیرالمؤمنین ع بودم، گفتم: «من از شما
خواهشی دارم که برایم انجام دهید.»
فرمود: «من می‌توانم آن را برایت انجام دهم؟»
گفتم: «بله یا امیرالمؤمنین!»
فرمود: «خدا خیرت دهد.»
بعد برخاست و چراغ را خاموش کرد و فرمود: «حالا بگو. چراغ
را خاموش کردم که تو شرمنده نشوی و هرچه می‌خواهی، از

۱. «المستتر بالحسنة بعدل سبعین حجة و المذبح بالسینة مخذول و المستتر بها مغفور له.» محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۴، ص ۲۳.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۴، ص ۲۳.





من درخواست کنی؛ زیرا من از رسول خدا شنیدم که فرمود: 'نیازها امانت‌اند که خدا آن‌ها را در دل بندگان خود گذاشته است. اگر آن را در دل خود نگه داشتند، برایشان عبادت محسوب خواهد شد و اگر آن را بر زبان آوردند، کسی که آن را شنیده و از آن مطلع شده است، باید کمکش کند.'^۱

ابلاغ نیاز مردم به مسئولان

«و يقول لیبیغ الشاهد منکم الغائب و أبلغونی حاجة من لا یقدر علی ابلاغ حاجته فإنه من أبلغ سلطانا حاجة من لا یقدر علی ابلاغها ثبت الله قدمیه یوم القیامة» (می‌فرمود: حاضران به غایبان این پیام را برسانند. هرکس به من دسترسی ندارد، حاجتش را به من اطلاع دهید؛ زیرا هرکس حاجت نیازمندی را به اطلاع حاکمی برساند، به‌ویژه درباره کسی که دسترسی به حاکم ندارد و مشکل او را پیگیری کند، خداوند در روز قیامت، به او گام‌های استوار عنایت خواهد فرمود.)

سلطان‌های روی زمین دو نوع‌اند: سلطان‌هایی که بر اساس حق به قدرت رسیده‌اند و بر اساس عدل و انصاف با مردم رفتار می‌کنند و سلطان‌هایی که به ناحق بر ملت حکومت یافته‌اند و بر اساس ستم و بیرون از انصاف با مردم رفتار می‌کنند. سلطان، تنها حاکم یک کشور نیست. گاهی سلطان کسی است که حوزه قدرت محدودتری دارد و کاری در قسمتی از کشور، استان، شهرستان و... به او سپرده شده است یا مدیریتی در سازمان و مؤسسه‌ای دارد. همه این سلطان‌ها می‌توانند مشمول این سخن ارجمند پیامبر ﷺ باشند و به نیازهای مردم توجه کنند و تا جایی که ممکن است، نیازشان را برطرف کنند و بین خود و مردم فاصله نگذارند و میان خود و مردم خطی ارتباطی برقرار کنند تا نیازمندان و گرفتاران

۱. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۴، ص ۳۵.





بتوانند به سهولت به آنان دسترسی داشته باشند.

از سوی دیگر، کسانی نیز هستند که در دستگاه قدرت، اعم از خوب و بد، جایگاهی دارند و می‌توانند با صاحبان قدرت ارتباط داشته باشند و حرفشان توسط حاکمان و مدیران شنیده می‌شود. چنین کسانی نیز در موقعیتی بسیار حساس و خطرناک قرار دارند و حرفی که می‌زنند، می‌تواند آنان را بهشتی یا جهنمی کند و گاهی حرفی که می‌زنند، می‌تواند باعث خیری فراگیر یا شزی گسترده شود و گاه کسانی با گفتن حرفی در نزد سلطان، گناهی بزرگ و غیرقابل بخشش بر دوش می‌کشند؛ درحالی‌که هیچ سودی از نتیجه کار خود نمی‌برند.

به این حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم توجه فرمایید:

هرکس با گفتن حرفی در نزد سلطان، مؤمنی را بترساند تا او را گرفتار کند، حتی اگر حرف او نتیجه‌ای نداشته باشد و سلطان هم با آن فرد مؤمن کاری نداشته باشد، گوینده آن حرف قطعاً به جهنم خواهد رفت و اگر حرفی که زده، نتیجه داشته باشد و باعث گرفتاری آن فرد مؤمن شود، چنین کسی در همان جایی از جهنم خواهد بود که فرعون و هوادارانش هستند.

و فرمود: «هرکس درباره مؤمنی چیزی بگوید که باعث وحشت و گرفتاری او شود، روز قیامت در حالی به محشر وارد خواهد شد که روی پیشانی‌اش نوشته‌اند: 'این فرد از رحمت خدا محروم است.'»^۱

تشویق کمک به نیازمندان

از طرف دیگر، اگر کسی برای انسانی مؤمن کاری بکند، پاداشی بسیار بزرگ خواهد داشت.

۱. ورام‌بن ابی‌فراس، مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۶۳.





پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

مسلمان با مسلمان برادر است و نباید به او ستم کند یا او را به حال خود رها کند و از او بی‌خبر باشد و هرکس کوشش کند نیاز برادرش را برطرف کند، خدا نیازش را برطرف خواهد کرد و هرکس گرفتاری مؤمنی را برطرف کند، خدا در روز قیامت، اندوه او را برطرف خواهد کرد و هرکس عیب مسلمانی را بپوشاند، خدا در روز قیامت، عیب او را خواهد پوشاند. یا هرکس دل مسلمانی را شاد کند، خدا در روز قیامت، دل او را شاد خواهد کرد.^۱

همچنین فرمود:

هرکس به برادر مؤمنش کمکی بکند یا به فریاد او برسد و او را از غصه یا گرفتاری و پرتگاهی نجات دهد، خدا برای او ده حسنه ثبت خواهد کرد و ده رتبه به او خواهد داد و پاداش آزاد کردن ده برده به او خواهد بخشید و در روز قیامت، ده شفیع در کنار او قرار خواهد داد.^۲

مسئولان و نیازمندان

ابومریم از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده که فرمود:

هرکس مدیریتی در جامعه اسلامی داشته باشد، ولی روی خود را از مردم پنهان کند و نیازمندان دسترسی به او نداشته باشند، خدا نیز در روز قیامت که روز نیاز و بینوایی و فقر است، روی خود را از او برخواهد گرداند.^۳

۱. ابن‌ابی‌جمهور احسانی، عوالی اللالی، ج ۱، ص ۱۲۸.

۲. ابن‌ابی‌جمهور احسانی، عوالی اللالی، ج ۱، ص ۳۵۷.

۳. ابن‌ابی‌جمهور احسانی، عوالی اللالی، ج ۲، ص ۳۴۴.





رسیدگی به مشکلات مردم

«لا يذكر عنده إلا ذلك و لا يقبل من أحد غيره يدخلون روادا و لا يفترقون إلا عن ذواق و يخرجون أدلة فقهاء فسألته عن مخرج رسول الله ﷺ كيف كان يصنع فيه فقال كان رسول الله ﷺ يخزن لسانه إلا عما يعنيه و يؤلفهم و لا ينفهم و يكرم كريم كل قوم و يولييه عليهم» (در نزد آن حضرت، فقط مسائل ضروری و مشکلات نیازمندان مطرح می‌شد و اجازه نمی‌داد کسی درباره چیزی دیگر حرف بزند. مردم با نیاز فراوان وارد خانه آن حضرت می‌شدند و با دست پر از آنجا بیرون می‌آمدند. وقتی بیرون می‌آمدند، خودشان مثل یک راهنمای آگاه بودند. از پدرم درباره بیرون رفتن رسول اکرم ﷺ از خانه و اینکه در بیرون چه می‌کرد، سؤال کردم. پدرم فرمود: «رسول اکرم ﷺ زبان خود را حفظ می‌کرد. جز در مواردی که لازم بود، سخنی نمی‌گفت. کاری می‌کرد که باعث وحدت و الفت مردم شود و مردم دچار تفرقه نشوند. انسان‌های بزرگوار را به عنوان رئیس قبیله انتخاب می‌کرد.»)

رفتن به دنبال مردم برای حل مشکلات آنان

در یکی از کوجه‌های مدینه، پیرزنی به پیامبر ﷺ رسید و گفت: «من با شما حرفی دارم و می‌خواهم برایم کاری بکنید.»
پیامبر ﷺ فرمود: «ای مادرِ فلانی، هر جا که خواستی، بگو تا بیایم و ببینم مشکل چیست.»
او آدرسی به پیامبر ﷺ داد و پیامبر ﷺ رفت و به صحبت‌های او گوش داد و مشککش را برطرف کرد.^۱

نکته بسیار جالبی که در این روایت است، آن است که پیامبر ﷺ نفرمود «به خانه ما بیا» یا «به مسجد بیا تا ببینم مشکل چیست»؛ بلکه

۱. حسین بن مسعود بغوی، الأثر فی شمائل النبی المختار، ص ۱۶۳.





برخلاف ارباب قدرت که حتی در دفتر خود، مردم را راه نمی‌دهند، به راه افتاد تا پای درددل پیرزنی درمانده بنشینند و مشکلش را حل کند.

لبی پراز لبخند

«و یحذر الناس و یحترس منهم من غیر أن یطوی عن أحد بشره و لاخلقه»
(از مردم برحذر بود؛ بدون اینکه خوش‌رویی و اخلاق خوشش را از آنان دریغ کند.)

پیامبر ﷺ نمونه بی‌نظیر یک انسان خوش‌اخلاق بود. اخلاق نیکوی آن حضرت، در قرآن کریم با عبارتی بسیار ممتاز بیان شده است: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ «تو ای پیامبر، برخوردار از اخلاقی عظیم و بی‌کران هستی.»

هنگامی که مشرکان خون‌خوار و جنایت‌پیشه که سالیان دراز هرچه در توان داشتند، بر ضد اسلام و شخص پیامبر ﷺ به کار گرفتند، در چنگال مسلمانان گرفتار شدند، پیغمبر اکرم ﷺ برخلاف تمام محاسبات دوستان و دشمنان، فرمان عفو عمومی آن‌ها را صادر کرد و تمام جنایات آن‌ها را به دست فراموشی سپرد و همین سبب شد که به مصداق ﴿يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾^۲ فوج فوج مسلمان شوند.^۳

خبرداشتن از حال مردم

«و یتفقّد أصحابه و یسأل الناس عما فی الناس» (احوال اصحاب خود را می‌پرسید و از آنان دل‌جویی می‌کرد و از مردم درباره مشکلاتشان پرس‌وجو می‌فرمود.)

۱. قلم، ۴.

۲. نصر، ۲.

۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ذیل آیه ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾.





در حدیثی که بسیار مشهور است، آن حضرت توجه به امور مسلمانان را معیار مسلمانی می‌داند و می‌فرماید: «هرکس به فکر مسلمانان نباشد و درد مسلمانان را نداشته باشد، مسلمان نیست و هرکس فریاد دادخواهی مسلمانی را بشنود و بی تفاوت بگذرد، مسلمان نیست.»^۱

بهشت برای برداشتن یک بوته خار

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «مردی به خاطر بوته خاری وارد بهشت شد!» حاضران گفتند: «مگر می‌شود که کسی به چنین دلیلی وارد بهشت شود؟!»

فرمود: «آن بوته خار در راه مردم بود و او آن را از سر راه مردم برداشت!»^۲ بنابراین توجه به امور مردم آن قدر در نظر پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام مهم است که کوچک‌ترین اقدام در راستای خدمت به مردم نیز پاداشی به بزرگی و اهمیت بهشت دارد.

گاهی که پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم دارد، بسیار شگفت‌انگیز است. چنین تصویری از مردم در هیچ مکتبی از مکاتب بشری و حتی الهی نیز دیده نشده است. حضرت می‌فرمود: «مردم خانواده خدایند! آن‌ها مثل زن و فرزند خدا هستند و هرکس کاری برای خانواده خدا انجام دهد و خانواده او را شاد کند، خدا او را از همه بیشتر دوست دارد!»^۳

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «از رسول خدا پرسیدند که خدا چه کسی را از همه بیشتر دوست دارد؟ فرمود: آن کسی که بیشتر از همه به نفع مردم و برای آنان کار کند.»^۴

۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۳۳۷.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۴۹.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۳۴۱.

۴. علی نمازی، مستدرک سفینه البحار، ج ۹، ص ۱۱۷.





تشویق و تنبیه

«و یحسن الحسن و یقویه و یقبح القبیح و یوهنه» (کار نیکو را تحسین و تصویب و کار زشت را تقبیح و ردّ می‌کرد).

تشویق و تنبیه در تربیت و رشد یک انسان بسیار مؤثر است. انسانی که برای کار خوب خود تشویق نشود و برای کار بد خود تنبیه نشود، نه تنها رشد نخواهد کرد، بلکه به رخوت و رکود دچار خواهد شد. جامعه نیز همین‌گونه است؛ زیرا جامعه نیز اندام‌واره‌ای است که همان معیارها و اصول یک انسان زنده در آن جریان دارد. جامعه‌ای که برای نیکی‌های خود پاداش دریافت نکند و برای بدی‌ها و کژی‌های خود تنبیه لازم را دریافت نکند، به رخوت و سرانجام به فروپاشی و اضمحلال دچار خواهد شد.

خدای مهربان برای اینکه تشویق و تنبیه را در جامعه اسلامی نهادینه کند و تشویق و تنبیه نه به‌عنوان یک وظیفه گاه‌به‌گاه، بلکه به‌عنوان یک اصل همواره جاری، در کانون توجه همه مردم قرار گیرد، توسط پیامبر خود، اصلی مترقی و پیشرو ارائه کرده که همان «امربه معروف و نهی‌ازمنکر» است.

پیامبر ﷺ فرمود:

امت من در مسیر خیر و سعادت‌اند، تا وقتی که امر به معروف و نهی‌ازمنکر کنند و در کارهای خیر و تقوای الهی مددکار یکدیگر باشند؛ اما وقتی این کار را نکنند، برکت از جامعه آنان رخت بر خواهد بست و عده‌ای بر دوش دیگران سوار خواهند شد و آن وقت هیچ‌کس در آسمان و زمین به فریادشان نخواهد رسید.^۱

امام رضا علیه السلام نیز فرمود: «امربه معروف و نهی‌ازمنکر کنید؛ وگرنه انسان‌های بد بر شما مسلط خواهند شد و آن وقت دعای انسان‌های خوب

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۳.





هم مستجاب نخواهد شد.^۱
بنابراین، تشویق و تنبیه یا همان امر به معروف و نهی از منکر، عامل اصلی
بقا و پایداری جوامع است و این اصل یکی از اصول مهم و سرنوشت ساز در
تمدنی بود که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن را پایه گذاری کرد.

۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۱۸.



فصل هفتم

شیوهٔ آفتاب



اعتدال

«معتدل الأمر غیر مختلف لا یغفل مخافة أن یغفلوا أو یمیلوا» (میان‌رو بود و روش ایشان تغییر نمی‌کرد. هیچ‌گاه از اوضاع مردم و جامعه بی‌خبر نمی‌ماند؛ مبادا که مردم به غفلت یا خستگی دچار شوند.)

حق‌مداری

«و لا یقصر عن الحق و لا یجوزه» (از حق کوتاه نمی‌آمد و از آن تجاوز نمی‌کرد.)

خیرخواهی برای مردم

«الذین یلونه من الناس خیارهم أفضلهم عنده وأعمهم نصیحة للمسلمین وأعظمهم عنده منزلة أحسنهم مواساة و موازرة» (کسانی که ولایت ایشان را پذیرفته بودند، از بهترین مردم بودند. هرکس بیشتر خیرخواه مردم بود، در نزد او گرامی‌تر بود و هرکس بیشتر به مردم کمک و با آنان همدردی می‌کرد، نزد ایشان جایگاهی والاتر داشت.)

باغ‌های بهشت

امام حسین علیه السلام فرمود: «درباره نشستن حضرت سؤال کردم. پدرم فرمود: 'لا یجلس و لا یقوم إلا علی ذکر؛ همواره در حال ذکر بود، چه نشسته و چه ایستاده.'^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روزی به میان یاران خود رفت و به آنان فرمود: «در باغ‌های بهشت گشتی بزنید.»

۱. یکی از موضوعاتی که مورد توجه تاریخ‌نگاران و اهل حدیث بوده، شمایل‌نویسی است که در آن به ترسیم شمایل ظاهری حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرداخته‌اند. دو نمونه مشهور از این کتاب‌ها، الشمائل نوشته ترمذی (متوفای ۲۷۹) و الشمائل الشریفة نوشته جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر سیوطی است.





گفتند: «باغ‌های بهشت کجاست؟»

فرمود: «مجالس ذکر خدا! صبحگاهان و شبانگهان بروید و خدا را یاد کنید.»^۱

و فرمود: «هرکس می‌خواهد بداند که در پیشگاه خدا چه جایگاهی دارد، نگاه کند و ببیند که خدا در دل او چه جایگاهی دارد؛ زیرا خدا بنده خود را همان جایی می‌نشانند که او خدا را در آنجا نشانده است.»^۲

و می‌فرمود: «خدا رحمت کند کسی را که سخن می‌گوید تا نتیجه و بهره‌ای ببرد و سکوت می‌کند تا گرفتار معصیت نشود و بداند که تسلط زبان بر انسان از همه چیزها بیشتر است و حرف‌هایی که انسان می‌گوید، همه به زیان اوست؛ مگر اینکه یاد خدا باشد، یا امر به معروف و نهی از منکر باشد، یا برای اصلاح بین مؤمنان گفته شود.»

معاذبن جبل گفت: «یعنی ما به خاطر حرف‌هایی که می‌زنیم، ممکن است مجازات شویم؟»

فرمود: «مگر چیزی غیر از زبان، آدم‌ها را در آتش جهنم سرنگون می‌کند؟ هرکس می‌خواهد گرفتار نشود، باید زبان خودش را حفظ کند، مراقب دل و فکر خودش باشد، کار نیک انجام دهد و آرزوهایش را کوتاه کند.»^۳

نگاه یکسان به همگان

«و لا یوطن الأمکن و ینهی عن ایطانها و إذا انتهی الی قوم جلس حیث ینتهی به المجلس و یأمر بذلک و یعطی کل جلسائه نصیبه حتی لایحسب أحد من جلسائه أن أحدا أکرم علیه منه من جالسه صابره حتی یکون هو المنصرف عنه» (هرگز در مکان‌های عمومی نمی‌ایستاد و به دیگران هم

۱. حسن بن ابی‌الحسن الدیلمی، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۲۷۶.

۲. حسن دیلمی، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۲۷۶.

۳. حسن دیلمی، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۳۳۵.





می فرمود این کار را نکنند. وقتی در مجلسی حاضر می شد، تا پایان جلسه می ماند و به دیگران هم می فرمود این کار را نکنند. در تمامی جلسات، با حضار یکسان برخورد می کرد تا کسی گمان نکند که حضرت به او توجه بیشتری کرده است. هرکس به دیدار ایشان می آمد، در کنار او می ماند تا اینکه خودش برخیزد و برود.)

روزی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دیدند که کنار پیروزی ایستاده و پیرزن برای او صحبت می کند. پیرزن خیلی حرف برای گفتن داشت و مدتی طولانی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را سر پا نگه داشته بود و صحبت می کرد. وقتی حرف های پیرزن تمام شد، به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفتند: «چقدر طولانی شد! این همه اینجا ایستادید؟» فرمود: «این پیرزن وقتی خدیجه زنده بود، به خانه ما می آمد و نکوداشت رابطه ها بخشی از ایمان است.»^۱

اخلاق خوش در برخورد با نیازمندان

«من سألَه حاجة لم يرجع إلا بها أو بميسور من القول» (هرکس نیازی داشت و نزد ایشان می آمد، به خواسته اش می رسید یا اگر اجابت خواسته اش ممکن نبود، با زبانی خوش و گفتاری نرم با او سخن می گفت.)
پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمود: «شما نمی توانید با اموال و دارایی خودتان به همه مردم کمک کنید؛ پس با اخلاقتان به آن ها کمک کنید.»^۲

مدارا، حیا، راستی و امانت

«قد وسع الناس منه خلقه و صار لهم أبا رحیما و صاروا عنده فی الحق سواء مجلسه مجلس حلم و حياء و صدق و أمانة لا ترفع فيه الأصوات و لا تؤبِن فيه الحرم و لا تثنی فلتاته متعادلین متواصلین فيه بالتقوی متواضعین

۱. ابوحاتم رازی، اعلام النبوة، ص ۸۲.

۲. شمس الدین محمد بن مکی بن محمد شامی عاملی جزینی (شهید اول)، الدرّة الباهرة من الأصداف الطاهرة، ص ۵.





یوقرون الكبير و یرحمون الصغیر و یؤثرون ذا الحاجة و یحفظون الغریب .
فقلت کیف کان سیرته فی جلسائه فقال کان دائم البشر سهل الخلق لین
الجانب لیس بفظ و لا غلیظ و لا صخاب .»

(اخلاق نیکوی ایشان شامل همهٔ مردم می‌شد و برای مردم مانند پدری
مهربان بود و همه در نظر ایشان، از حقوق یکسان برخوردار بودند. مجلس
ایشان، مجلس مدارا و حیا و راستی و امانت بود. در مجلس ایشان، صدای
کسی بلند و حرمت کسی شکسته نمی‌شد و کسی حق نداشت عیب کسی
را بازگو کند. همه بر اساس تقوا، برابر و دل بسته یکدیگر بودند. اهل تواضع
بود، بزرگان را احترام می‌گذاشت و به کودکان ترحم می‌کرد. نیازمندان را
بر خود ترجیح می‌داد و پناه غریبان بود. پرسیدم: «رفتارشان با هم‌نشینان
خود چگونه بود؟» پدرم فرمود: «همیشه لبخند روی لبان مبارکش بود.
نرم و خوش اخلاق بود. سخت‌گیر و خشن نبود. داد و فریاد نمی‌کرد.»)

گذشت پیامبر ﷺ

آن‌ها سال‌ها، پیامبر ﷺ را از شهر خودش بیرون کرده بودند. بارها توطئه
کردند که او را بکشند. بارها با او جنگیده بودند؛ اما وقتی مکه فتح شد،
پیامبر ﷺ دستور داد در میان سربازان مسلمان فریاد بزنند که کسی حق
ندارد احدی از مردم مکه را بکشد.

پیامبر ﷺ از میان این‌همه، چهار نفر را قبلاً استثنا کرده و فرموده بود:
«این‌ها را بکشید؛ حتی اگر در زیر پردهٔ کعبه باشند.» آن‌ها کسانی بودند
که تعدادی از مسلمانان را ترور کرده بودند؛ اما برخی از همین چهار نفر،
بعدها آمدند و توبه کردند و آن حضرت توبهٔ آنان را پذیرفت و از خونشان
گذشت.

پیامبر ﷺ از ابوسفیان که بزرگ‌ترین دشمنش بود، گذشت و خانهٔ او
را از جمله مکان‌هایی قرار داد که هرکس در روز فتح به آن پناهنده شود، در





امان است. ابوسفیان همان کسی بود که جنگ بدر را به راه انداخته بود. در احد، او نیرو جمع کرد و به جنگ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد. در بقیه جنگ‌ها او نقشی مؤثر داشت.

زن ابوسفیان شکم حضرت حمزه را درید و جگر او را به دندان کشید و حتی در روز فتح مکه نیز مردم را تحریک می‌کرد که با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بجنگند و ابوسفیان را سرزنش می‌کرد که چرا نمی‌جنگد؛ اما همین زن وقتی گفت «مسلمان شده‌ام»، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از او نیز گذشت؛ با وجود اینکه عمویش، حمزه را خیلی دوست داشت و حتی از خون وحشی، قاتل حمزه، نیز گذشت.

صفوان بن‌امیه که رئیس قبیله و از دشمنان سرسخت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود، وقتی مکه فتح شد، به سمت جده گریخت.

عمیر به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: «صفوان فرار کرد و رفت که خودش را در دریا غرق کند!»

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «او در امان است» و عمامه خود را نیز به عمیر داد تا به صفوان بدهند و او خیالش راحت باشد که در امان است و کسی به او کاری ندارد.

عمیر رفت و خودش را به صفوان رساند و سخن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به او گفت و او را با خودش به مکه آورد.

صفوان به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: «ای محمد، مگر غیر از این است که تو به من امان داده‌ای؟»

فرمود: «بله، درست است.»

گفت: «من دو ماه مهلت می‌خواهم که درباره دین تو فکر کنم.»

فرمود: «تو چهار ماه فکر کن.»

و شاعرانی که بدترین شعرها را درباره آن حضرت گفته بودند، مانند عبدالله بن زبیری و کعب بن زهیر، وقتی آمدند و اظهار پشیمانی کردند،





پیامبر ﷺ از آنان گذشت و آنان را بخشید؛ درحالی که صاحبان قدرت برای سخنانی به مراتب کمتر از این، گویندگان آن را می‌کشتند.^۱

درباره اخلاق پیامبر اکرم ﷺ، در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾^۲ (برای شما پیامبری آمده است که از خود شماست. مشکلات و غم‌های شما برای او ناگوار است. او غم‌خوار شماست و به مؤمنان دل‌سوز و مهربان است.)

۲. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۳ (ما تو را برای آن فرستادیم که مایه رحمت برای همه مردم عالم باشی.)

۳. مشرکان به پیامبر گفتند «این فقیر و بیچاره‌هایی را که دور خودت جمع کرده‌ای، دور کن تا ما بباییم و در کنار تو باشیم.» این پیشنهاد بسیار وسوسه‌انگیز بود. بزرگان قوم پیشنهاد داده بودند که اگر این‌ها را طرد کنی و با این‌ها رابطه نداشته باشی، ما که قدرت و ثروت و موقعیت داریم، می‌آییم و در کنار تو می‌ایستیم و کمک می‌کنیم تا کار به سامان برسد و روشن است که چنین پیشنهادی برای کسی که می‌خواهد حرکتی بزرگ را به سامان برساند، بسیار دل‌پذیر است؛ اما برخلاف تمامی جویندگان قدرت که منتظر چنین پیشنهادهایی هستند، پیامبر دست رد به سینه آنان زد و از آنجا که معیارهای او با معیارهای جویندگان قدرت تفاوتی اساسی داشت، فرمود: ﴿وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾^۴ (من هرگز کسانی را که ایمان آورده‌اند، از کنار خودم طرد نخواهم کرد) و نه تنها در آن برهه کسی را طرد نکرد، بلکه در تمامی عمر خود نیز با تمام وجود در کنار همانان ماند

۱. ابوحاتم رازی، اعلام النبوة، ص ۸۲ تا ۸۴.

۲. توبه، ۱۲۸.

۳. انبیاء، ۱۰۷.

۴. هود، ۲۹.



و در میان آنان زیست و در دل نسل‌های پس از آنان نیز جاودانه شد.
۴. ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (تو دارای خلق و خویی عظیم هستی.)
این آیه بیت‌الغزل آیات مربوط به اخلاق پیامبر است. چیزی را که خدا
عظیم دانسته باشد، تنها خود خدا ابعاد و زوایای آن را می‌داند!



فصل هشتم
سکوت و سخن آفتاب



زبان خدایی

«و لا فحاش و لا عیاب و لا مزاح و لا مداح یتغافل عما لا یشتهی فلا یؤیس منه و لا یخیب فیہ مؤملیه» (حرف بد به کسی نمی‌گفت. عیب جو نبود. بیهوده کسی را ستایش نمی‌کرد. اگر چیزی یا کاری برایش ناخوشایند بود، تغافل می‌کرد؛ انگار که ندیده است. هیچ‌کس از لطف ایشان نومید و مأیوس نمی‌شد.)

سه سخنی که هرگز نگفت

«قد ترک نفسه من ثلاث المراء و الا کثار و ما لا یعنیه» (سه چیز را به طور کلی کنار گذاشته بود: بحث و جدل، زیاده‌گویی و سخن گفتن دربارهٔ چیزی که به ایشان مربوط نبود.)

سه کاری که دربارهٔ هیچ‌کس انجام نداد

«و ترک الناس من ثلاث کان لایذم أحدا و لا یعیره و لا یطلب عثراته و لا عورته و لا یتکلم إلا فیما رجا ثوابه» (و سه چیز را دربارهٔ مردم انجام نمی‌داد: به هیچ‌وجه کسی را مذمت و سرزنش نمی‌کرد؛ در پی یافتن لغزش‌ها و کارهای پوشیده و پنهان مردم نبود؛ دربارهٔ مردم فقط چیزی را می‌گفت که رضای خدا در آن بود.)

پرهیز از بحث و جدل

«إذا تکلم أطرق جلساؤه کأنما علی رءوسهم الطیر و إذا سکت تکلموا و لایتنازعون عنده الحدیث و إذا تکلم عنده أحد أنصتوا له حتی یفرغ من حدیثه یضحک مما یضحکون منه و یتعجب مما یتعجبون منه» (وقتی سخن می‌گفت، همه سرپا گوش می‌شدند و چشم به لبان مبارکش داشتند و هرگاه سکوت می‌کرد، دیگران سخن می‌گفتند. در محضر





ایشان، هیچ کس بحث و جدل نمی کرد. وقتی یکی صحبت می کرد، بقیه گوش می دادند و هیچ کس از موضوع بحث خارج نمی شد. به چیزی که دیگران می خندیدند، ایشان هم می خندید و از چیزی که دیگران تعجب می کردند، ایشان نیز تعجب می کرد.

تحمل در برابر غریبان

اگر غریبی از راه می رسید و خواسته نامعقولی داشت یا سخن نازیبایی بر زبان می راند، صبر و مدارا پیشه می کرد و حتی به اصحاب خود سپرده بود که افراد غریب و نیازمند را بیابند و می فرمود: «اگر نیازمندی را دیدید، از او پذیرایی کنید.» مدح و ثنای هیچ کس را نمی پذیرفت؛ مگر از کسی که می خواست بابت کاری تشکر و قدردانی کند.^۱

صدوق در امالی می گوید: «فی مناهی النبی ﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنِ الْمَدْحِ وَ قَالَ: اِحْتَوَا فِي وَجْهِ الْمَدَّاحِينَ التَّرَابَ»^۲ (یکی از کارهایی که پیامبر ﷺ از آن نهی کرده بود، مدح و ستایش بی جهت بود. پیامبر ﷺ فرمود: «به صورت چاپلوسان خاک پاشید.»)

قطع نکردن سخن هیچ کس

«و لا یقطع علی أحد کلامه حتی یجوزه فیکطعه بنهی أو قیام» (سخن هیچ کس را قطع نمی کرد؛ مگر اینکه از حدود خارج شود یا زمان بگذرد که در این صورت از ادامه سخنش ممانعت می کرد یا برمی خاست).

۱. «و یصبر للغریب علی الجفوة فی المسألة و المنطق حتی أن کان أصحابه لیستجلبونهم و یقول إذا رأیتهم طالب حاجة یطلبها فارفده و لا یقبل الثناء إلا من مکافئ.» نک: ترمذی، الشماثل؛ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، الشماثل الشریفه.

۲. علی نمازی، مستدرک سفینه البحار، ج ۹، ص ۲۴۳.





سکوت پیامبر ﷺ

«قال فسألته عن سكوت رسول الله ﷺ فقال ﷺ كان سكوته على أربع الحلم و الحذر و التقدير و التفكير فأما التقدير ففي تسوية النظر و الاستماع بين الناس» (امام حسین ﷺ می فرماید: «از پدرم درباره سکوت رسول الله ﷺ پرسیدم، فرمود: پیامبر اکرم ﷺ در چهار هنگام سکوت می کرد: ۱. سکوت ناشی از بردباری؛ ۲. سکوت در مواقع احتیاط آمیز؛ ۳. سکوت در جایی که به بررسی و تفکر و اندیشیدن نیاز داشت؛ ۴. سکوت برای شنیدن نظر مردم تا آن را سبک و سنگین کند.»)

تأمل و تفکر پیامبر ﷺ

«و أما تفكره ففیما یبقی و یفنی و جمع له الحلم فی الصبر فکان لا یغضبہ شیء و لا یستغزه» (و تفکر ایشان نیز درباره مسائل دنیوی و اخروی بود و بردباری ایشان، در صبر فراوانی که داشت، جلوه گر بود. هیچ چیزی ایشان را خشمگین نمی کرد و از کوره به در نمی برد.)

احتیاط های پیامبر ﷺ

«و جمع له الحذر فی أربع أخذہ الحسن لیقتدی به و تركہ القبیح لینتهی عنه و اجتهاده الرأی فی إصلاح أمتہ و القیام فیما جمع لهم من خیر الدنیا و الآخرة صلوات الله علیه و آله الطاهرين» (در چهار زمینه نیز احتیاط می کرد: ۱. بهترین راه را ارائه کند تا الگوی دیگران شود؛ ۲. از کار ناروا پیشگیری کند تا کسی آن را انجام ندهد؛ ۳. بهترین راه برای اصلاح امت ارائه کند؛ ۴. به کارهایی که خیر دنیا و آخرت را برای مردم به دنبال داشته باشد، اقدام کند. درود و صلوات خدا نثار او و خاندان پاکش باد.)





كتابتنا

١. قرآن كريم.
٢. نهج البلاغه.
٣. آمدى، ابوالفتح، غرر الحكم و درر الكلم، ج ٢، قم: دارالكتاب الاسلامى، ١٤١٥.
٤. ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، به تحقيق محمد عبدالكريم النمري، ج ١، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٨ق، ١٩٩٨م.
٥. ابن جوزى، ابوالفرج، الوفا بتعريف فضائل المصطفى، بيروت: دار المعرفة، [بى تا].
٦. ابن شهر آشوب، مناقب آل أبى طالب، نجف: المطبعة الحيدرية، ١٣٧٦ش، ١٩٥٦م.
٧. ابن طاووس، التحصين لأسرار ما زاد من كتاب اليقين، قم: دارالكتاب جزائرى، ١٤١٣.
٨. احسائى، ابن ابى جمهور، عوالى اللآلى، قم: سيدالشهدا، ١٤٥٥.
٩. بغوى، حسين بن مسعود، الأنوار فى شمائل النبى المختار، به تحقيق ابراهيم يعقوبى، بيروت: دارالضياء، ١٤٥٩ق، ١٩٨٩م.
١٥. حافظ شيرازى، شمس الدين محمد، ديوان اشعار.
١١. حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، ج ١، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ١٤٥٩.
١٢. حضرى شافعى، محمد بن عمر، حدائق الأنوار و مطالع الأسرار فى سيرة النبى المختار، به تحقيق محمد غسان نصح عزقول، بيروت: دارالحاوى، ١٩٩٨.
١٣. حلبى، على بن برهان الدين، السيرة الحلبية فى سيرة الأئمة المأمون، بيروت: دارالمعرفة، ١٤٥٥.
١٤. حلى، احمد بن فهد، عدة الداعى و نجاح الساعى، قم: مؤسسهُ معارف





اسلامی، ۱۴۲۰.

۱۵. حمیری، ابی العباس، قرب الاسناد، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، [بی تا].

۱۶. خصیبی، أبی عبدالله الحسین، الهدایة الكبرى، چ ۴، بیروت: مؤسسه البلاغ، ۱۴۱۱ق، ۱۹۹۱م.

۱۷. دیلمی، حسن بن أبی الحسن، إرشاد القلوب الی صواب المنجى من عمل به من أیام العقاب، به تحقیق سیدهاشم میلانی، نجف: مرکز الأبحاث العقائدية، [بی تا].

۱۸. دیلمی، حسن بن أبی الحسن، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، [بی تا].

۱۹. رازی، ابوحاتم، اعلام النبوة، به تصحیح صلاح الصاوی و غلامرضا اعوانی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۱ شمسی.

۲۰. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، چ ۱، قم: مؤسسه الامام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۹.

۲۱. ری شهری، محمد، میزان الحکمة، قم: دار الحدیث، ۱۴۱۶.

۲۲. سبزواری، محمد بن محمد، جامع الأخبار أو معارج الیقین فی اصول الدین، نجف: مطبعة الحیدریة، [بی تا].

۲۳. سعدی، دیوان اشعار.

۲۴. شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، تهران: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۸ ش.

۲۵. صدوق (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، عیون أخبار الرضا، به تصحیح علامه شیخ حسین اعلمی، چ ۱، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق، ۱۹۸۴م.

۲۶. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۶۳ ش.





۲۷. طباطبائی، سید محمد حسین، سنن النبی ﷺ، همراه با ملحقات و ترجمه حجة الاسلام والمسلمین شیخ محمد هادی فقهی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، [بی تا].
۲۸. طبرسی، علی بن حسن بن فضل، مشکات الانوار، نجف: مكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵ق.
۲۹. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الرسل و الملوك، چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۷.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشيخ المفيد (رضوان الله عليه)، به تصحیح علی اکبر غفاری، بی جا: صدوق، ۱۳۷۶ش.
۳۲. عطار نیشابوری، فریدالدین، دیوان اشعار، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ش.
۳۳. عاملی نبطی جزینی، محمد بن مکی (شهید اول)، الدرّة الباهرة من الأصداف الطاهرة، به تحقیق جلال الدین علی الصغیر، بی جا: زائر، ۱۳۷۹ش.
۳۴. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الاصول من الكافي، به تصحیح علی اکبر غفاری، بی جا: مكتبة الصدوق، ۱۳۸۱ق.
۳۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ق، ۱۹۸۳م.
۳۶. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، به تحقیق بهراد جعفری، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۸۹ق.
۳۷. مفید، محمد بن محمد، الأمالی، قم: كنز جبهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳.
۳۸. مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، به تحقیق محمد عبد الحمید النمیسى، چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق، ۱۹۹۹م.





۳۹. میرداماد، محمدباقر، الرواشح السماوية فی شرح الاحادیث الامامية، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۵.
۴۰. میرزا نوری، حسین بن محمدتقی، خاتمة مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۳۷۳ق.
۴۱. نمازی، علی، مستدرک سفینه البحار، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۸۵ق.
۴۲. ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، قم: مکتبه الفقیه، [بی تا].





مسابقه فرهنگی یک پنجره خورشید

توضیحات شرکت در مسابقه

* پرسش‌ها از متن موجود طرح شده است و افراد بالای دوازده سال می‌توانند در مسابقه شرکت کنند.

* به روش‌های زیر می‌توانید در مسابقات فرهنگی شرکت کنید:

۱. ارسال پاسخ به سامانه پیامکی: برای این کار، کافی است به ترتیب نام مسابقه و شماره گزینه‌های صحیح پرسش‌ها را به صورت یک عدد چهاررقمی از چپ به راست، همراه با نام و نام خانوادگی خود، به سامانه پیامکی ۳۰۰۰۸۰۲۲۲۲ ارسال کنید.

مثال: یک پنجره خورشید ۱۳۲۴ احسان رضوانی پور

۲. مراجعه به بخش مسابقات پرتال جامع آستان قدس رضوی:

<https://haram.razavi.ir/@mosabeghat>



۳. پاسخ به پرسش‌ها در پاسخ‌نامه: پاسخ‌نامه تکمیل شده را می‌توانید به صندوق‌های مخصوص مستقر در پایگاه‌های اطلاع‌رسانی فرهنگی بیندازید یا به صندوق پستی ۳۵۱-۹۱۷۳۵ ارسال کنید.

* هزینه ارسال پاسخ‌نامه از طریق قرارداد «پست جواب قبول» پرداخت شده است و لازم نیست از پاکت و تمبر استفاده کنید.

* آخرین مهلت شرکت در مسابقه، یک ماه پس از دریافت کتاب است.

* قرعه‌کشی از بین پاسخ‌های کامل و صحیح و به صورت روزانه انجام می‌شود و نتیجه آن نیز از طریق سامانه پیامکی گفته شده به اطلاع بردگان می‌رسد.

تذکر: پیشنهادهای و انتقادهای خود را در پیامکی جداگانه ارسال کنید.

تلفن: ۰۵۱-۳۲۰۰۲۵۶۹





پرسش‌ها

پرسش اول: بر اساس فرمایش پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آدم عاقل برای چه

کاری راهی سفر می‌شود؟

۱. توشه یافتن برای آخرت

۲. کسب معیشت

۳. تفریحات حلال

۴. همه گزینه‌ها

پرسش دوم: یکی از اصول مهم و سرنوشت‌ساز که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در

تمدن پایه‌گذاری کرد، کدام گزینه است؟

۱. امر به معروف و نهی از منکر

۲. آگاهی بخشی و برطرف کردن جهل

۳. گسترش دادن مهربانی و رحمت

۴. برابری و برادری همه انسان‌ها

پرسش سوم: فرمایش پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «من این کار را تا زنده‌ام، ترک

نخواهم کرد.» در کدام گزینه بیان شده است؟

۱. بردن بردگان به جنگ

۲. سلام کردن بر کودکان

۳. غسل کردن روز سه شنبه

۴. سوار شدن بر شتر

پرسش چهارم: کدام گزینه از نتایج حیا در نگاه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؟

۱. تحمل مصیبت‌ها

۲. قدرت و زورگویی

۳. نرم‌خویی و مهربانی

۴. مشورت کردن در امور



پاسخ نامه مسابقه فرهنگی یک پنجره خورشید

نام و نام خانوادگی: نام پدر:

تحصیلات: استان: شهر:

تلفن ثابت باکد شهر: شماره همراه:

گزینه	۱	۲	۳	۴
پرسش				
اول				
دوم				
سوم				
چهارم				

نظرسنجی کتاب یک پنجره خورشید

ردیف	موضوع	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
۱	میزان رضایت از جذابیت ظاهری (طرح جلد، اندازه و...)					
۲	میزان شیوایی مطالب					
۳	قابلیت فهم مطالب					
۴	میزان جذابیت و تازگی موضوع و مطالب					
۵	میزان تأثیرگذاری و مفید بودن مطالب					
۶	میزان تناسب محتوا با نیاز شما					
۷	میزان تناسب پرسش‌ها با موضوع					
۸	میزان رضایت کلی					
پیشنهادات و انتقاداتها: ----- ----- -----						

لبه کاغذ را پس از برش، تازه و بیچسبانید.

پست جواب قبول



فرستنده:

.....

.....

کدپستی:

از این قسمت تا شود

هزینه پستی بر اساس قرارداد شماره ۲۵۱ - ۹۱۷۳۴ پرداخت شده است.

طرف قرارداد: اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی

صندوق پستی: ۳۵۱ - ۹۱۷۳۵